

بازار سرمایه اسلامی

مقدمه

هر مکتبی براساس جهان بینی حاکم بر آن با آسیب شناسی وضعیت اقتصادی برای رفع مشکلات برنامه‌ی خاص ارائه می‌دهد به عنوان مثال در اندیشه سرمایه‌داری که منشأ مشکلات اقتصادی کمیابی دانسته می‌شود استفاده بهینه از منابع با توجه به اصالت داشتن فرد، حداکثرسازی نفع و سود شخصی و بیشینه کردن تولید راه حل مناسب شمرده می‌شود از این رو اقتصاد را علم ثروت ملل یعنی معرفت به قوانین و کیفیات ازدیاد ثروت مملکت و سایر امور راجعه به آن تعریف می‌شود. (فروغی، ۱۳۷۷، ص ۳) و در اندیشه سوسیالیستی که عدم هماهنگی بین روش تولید و چگونگی توزیع علت معضلات اقتصادی دانسته می‌شود توزیع عمومی منافع با توجه به اصالت جامعه پیشنهاد می‌شود و از منظر اسلام عدم توزیع عادلانه منابع در کنار عدم استفاده بهینه از ثروت‌های طبیعی زمینه بروز مشکلات اقتصادی را ایجاد نموده است از این رو شریعت در قالب احکام و دستورات الهی به دنبال محو ظلم از روابط اجتماعی و ریشه کن کردن کفران نعم الهی می‌باشد. (ر.ک. صدر، ۱۴۰۰، ۳۳۳-۳۳۱)

دنیای سرمایه‌داری که مبتنی بر اندیشه اومانیزمی و قطع رابطه با وحی است تلاش میکند با بهرمندی از تحلیل‌های عقلانی، تجربه بشری و آزمون و خطا راه خود برای رسیدن به سعادت دنیایی را پیدا نماید از این رو تحولات اندیشه‌های اقتصادی در بستر راهکارهای افزایش تولید و درآمد (Y) با محوریت نفع شخصی صورت می‌گیرد و در چنین اقتصادی وجود آرزوهای برآورده نشده و ترس از دست دادن آنچه برآورده شده اضطراب و آشفتگی را برای انسان به ارمغان می‌آورد.

تحولات سریع و پی در پی در نظریات کلان و ظهور پشت سر هم مکاتب، ناظر بر مبتنی بودن نظریات و مکاتب کلان بر شرایط و فروض تاریخی خاص است که با تغییر این فروض و شرایط زمینه تحول نظریات فراهم می‌شود و نظریه پردازان به موقع و متناسب با شرایط جدید در راستای تکمیل کار نظریه پردازان قبلی نظریه خود را منطبق بر شرایط جدید ارائه می‌دهند. (شاکری، ۱۳۹۵، ص ۳۷) از این رو بدون در نظر گرفتن شرایط

یک کشور نمی‌توان یک الگوی خاص کلان و یا یک نظریه خاص را برای اقتصاد آن ارائه و تجویز کرد. چنانچه در ابتدا اقتصاد کلان برای مدیریت و خلق تقاضا بنا گردید. (همان، ص ۲۸) در دهه ۱۹۳۰ موضوع اصلی اقتصاد کلان نحوه نگاه به عدم تعادل‌ها و رکود و راه‌های علاج و اصلاح آن است لذا سیاست‌های تثبیتی دنبال می‌شود اما در دهه ۱۹۷۰ متون اقتصاد کلان به سمت طرف عرضه و مدل‌های رشد چرخش می‌یابد.

در مقابل نظام اقتصادی اسلام خواهان نظم بخشیدن به تحلیل‌های عقلانی و تجربه‌های بشری در قالب وحی بوده و اقتصاد را امری فراتر از سازوکار بازار می‌داند از این‌رو ضمن آسیب شناسی روش‌ها به درمان معضلات و کاستی‌ها براساس آموزه‌های شریعت می‌پردازد و با زیربنا قراردادن احکام شرع به دنبال انقلاب در ساختارها و تاسیس نهادهای منطبق با شریعت می‌باشد.

هریک از زیر مجموعه‌های نظام اقتصادی اسلام از جمله نظام مالی اسلامی، اهدافی را دنبال می‌کنند که برای رسیدن به اهداف اصلی نظام اقتصادی اسلام یعنی عدالت، امنیت و پیشرفت لازم است مهمترین هدف نظام مالی اسلام، هدایت بهینه نقدینگی به منظور تامین مالی در چارچوب شریعت می‌باشد لذا اجزاء آن یعنی بازارهای مالی، ابزارها و نهادها و قوانین باید به گونه ای چیده شوند که در تبلور اهداف کارایی و اثر بخشی لازم را داشته باشند.

اساساً دین با اصلاح رفتارهای اقتصادی زمینه تحول در آرای اقتصادی را سبب می‌شود و التفات به نقش تاثیرگذار دین و معیارهای دینی حتی مورد تصدیق طیف‌هایی از اقتصاددانان لیبرال بوده است برای مثال اقتصاددانان و دیگر دانشمندان آلمانی^۱ با طرح نئولیبرالیسم در دهه ۷۰ میلادی با پایبندی به مذهب مسیحیت و اخلاق انسانی درصدد طراحی نظامی اقتصادی برآمدند که با جامعه آلمان سازگاری کافی داشته باشد. نظامی که نه سیطره بخش خصوصی بر آن حاکم باشد و نه تمامیت‌خواهی بخش دولتی نظامی که رفاه و عدالت را برای اکثریت جامعه به همراه آورد. در نظر آنها اقتصاد ابزاری برای انسانیتی است که با عقائد دینی پیوند خورده است. (ر.ک. دادگر، ۱۳۸۳، ۵۴۵-۵۴۷) تاثیر نگرش مذهبی و اخلاق بر رفتارهای انسان آن قدر گسترده است که می‌تواند اقتصادی متفاوت بوجود آورد. ماکس وبر معتقد است هر سیستم مذهبی، سیستم اقتصادی خاص خود را معین می‌کند و به اهمیت اخلاق و مذهب در شکل‌گیری نظام اقتصادی اشاره می‌کند وی علت اصلی رشد و پیشرفت غرب را وجود اخلاق پروتستان مبتنی بر روحیه تلاش و سخت کوشی در کنار روحیه سرمایه‌داری می‌داند (نجار زاده، ۱۳۸۷، ص ۱۴-۱۰)

^۱ - مانند والتر اوپکن، ویلهلم روپکه، الکساندر روستو، آلفرد مولر آرمگ و فرانتز بوهم

اقتصاد اسلامی ارائه دهنده روشی عادلانه جهت تنظیم زندگی اقتصادی و انقلابی جهت دگرگون کردن واقع غیر مطلوب و تحوّل آن به سوی وضعیّت مطلوب می‌باشد. (یوسفی، بهار ۱۳۸۰، ۲۳) شهید صدر بر این عقیده است که طراحی و برنامه ریزی اسلام به گونه‌ای است که از ابتدا مانع بروز معضلات و مشکلات شود^۲ بخلاف اقتصاد متعارف که به دنبال رفع و درمان است هدف اقتصاد الهام گرفته از وحی به منظور دفع و پیشگیری می‌باشد.

جایگاه اقتصاد در اسلام

اسلام فرهنگ، آئین و رسالتی برای زندگی است که برای تمام ابعاد زندگی انسان برنامه و دستور العمل دارد و هر بخشی از نظام اسلام که اجرا شود آثار خود را به ارمغان خواهد آورد گرچه این آثار آن گاه کامل خواهد شد که بقیه بخش‌های نظام اسلامی نیز پدید آید. وی معتقد است اقتصاد در اسلام بر ایدئولوژی، اخلاق و ارزش‌های مشخصی بنا شده است و هدف از آن فقط بالا بردن سطح زندگی مادی نبوده و بلکه تکامل روحی و فضائل اخلاقی در نظر قانون‌گذار جایگاه بالایی دارد. (صدر، سیدموسی، ۱۳۸۶، ص ۷-۱۰۱)

اسلام طرفدار تقویت بنیه اقتصادی است اما نه به عنوان اینکه اقتصاد خود هدف است یا تنها هدف است، بلکه به عنوان اینکه هدفهای اسلامی بدون اقتصاد سالم و نیروی مستقل اقتصادی میسر نیست؛ اما اسلام اقتصاد را یک رکن از ارکان حیات اجتماعی می‌داند، لهذا به خاطر اقتصاد به سایر ارکان ضربه و لطمه نمی‌زند (مطهری؛ ج ۴۰۸/۲۰) شریعت اصول و معیارهای را در اقتصاد معین کرده که باید تبعیّت شود و با ترسیم شیوه و چارچوبی خاص اهداف عالیه خود را دنبال می‌نماید و اینگونه نیست که برنامه خاصی در باب اقتصاد نداشته و دنبال‌رو هر شیوه‌ای باشد که بتواند آرمان‌های اسلامی را تأمین نماید. تشریع نظامند و شبکه‌ای دین خاتم ما را بر این باور استوار می‌سازد که نیازها و احتیاجات عصر حاضر در کنار علاج دردها و معضلات جهان مدرن در پرتوی تمسک به دستورات الهی قابل دستیابی می‌باشد.

دین اسلام، برای اقتصاد و تدبیر معاش جامعه یک مرکزیت اصلی قائل است از این‌رو است که در ۲۴ آیه از قرآن کریم زکات و پاک نمودن اموال در کنار نماز قرار می‌گیرد^۳ و پیام‌آورش آشکارا می‌فرماید خداوند! به

^۲ - تبرز عظمه الاسلام فی انه یصمم المجتمع تصمیما یصونه منذ البدء (صدر، ۱۴۲۵ق، ص ۱۲۷)

^۳ - زکات پاک نمودن اموال است - زَكَاةُ الْمَالِ طَهْرٌ لِلْمَالِ وَ زَكَاةُ الْفِطْرَةِ طَهْرٌ لِلْأَبْدَانِ. (مجمع البحرین، ج ۲۰۵/۱) - و یکی از این آیات، کریمه وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَ يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ (البینة/آیه ۵) و به آنها دستوری داده نشده بود جز اینکه خدا را پرستند در حالی که دین خود را برای او خالص کنند و از شرک به توحید بازگردند، نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند؛ و این است آیین مستقیم و پایدار!

نان ما برکت ده و میان ما و نان جدایی میفکن زیرا که اگر نان نبود نه می توانستیم روزه گرفت و نه نماز خواند و نه واجباتمان را انجام دهیم.^۴ دینی که برای مال، حق و حقوقی قرار می دهد^۵ و بقای اسلام و مسلمین را در گرو مصرف صحیح و درست اموال می داند.^۶ شریعتی که قوام و دوام دین را وابسته به مال می داند^۷، موضوع اقتصاد را مهمل نمی گذارد بلکه در باره اموال برای مردم برنامه ریزی می کند و با عوامل پدید آورنده فقر به نبرد بر می خیزد و مردمان را می انگیزد تا به احقاق حقوق مالی خویش بپردازند و طاغوت اقتصادی و اقتصاد طاغوتی را سرنگون سازند. (حکیمی و دیگران، ۱۳۸۰، ج ۵/ ص ۱۲۸-۱۳۴) در اندیشه قرآنی عمل به دستورات و قوانین الهی سبب وسعت و گسترش روزی می گردد^۸ و اموال مایه قوام و استواری اجتماع قلمداد می شوند. از سوی دیگر با توجه به آیه آخر سوره قیش^۹ و نبوی کَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا^{۱۰} زیربنایی بودن اقتصاد در شکل دهی نظام اعتقادی جامعه نیز غیر قابل تردید است چرا که جامعه ای که در آن فقر باشد، مشکلات معیشتی وجود داشته باشد حالت آرامش ایمانی پیدا نمی کند.

۴ - عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَارِكْ لَنَا فِي الْخُبْزِ وَلَا تَفْرَقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ فَلَوْ لَا الْخُبْزُ مَا صَلَّيْنَا وَلَا صُمْنَا وَلَا أَدَبْنَا فَرَائِضَ رَبِّنَا. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۳۰/۱۷ ص ۳۰۱/۲)

۵ - وَأَمَّا حَقُّ الْمَالِ فَإِنَّ لَا تَأْخُذَهُ إِلَّا مَنْ حَلَهُ وَلَا تُنْفَقُهُ إِلَّا فِي حَلِّهِ وَلَا تُحْرَقُهُ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَلَا تَصْرِفُهُ عَنْ حَقَائِقِهِ وَلَا تَجْعَلُهُ إِذَا كَانَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ وَ سَبَبًا إِلَى اللَّهِ وَلَا تُؤْتِرُ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ مَنْ لَعَلَّهُ لَا يَحْمَدُكَ وَ بِالْحَرَى أَنْ لَا يُحْسِنَ خِلَافَتَكَ فِي تَرْكِكَ وَلَا يَعْمَلُ فِيهِ بِطَاعَةِ رَبِّكَ فَتَكُونَ مُعِينًا لَهُ عَلَى ذَلِكَ أَوْ بِمَا أَحْدَثَ فِي مَالِكَ أَحْسَنَ نَظَرًا لِنَفْسِهِ فَيَعْمَلُ بِطَاعَةِ رَبِّهِ فَيَذْهَبَ بِالْغَنِيمَةِ وَ تَبَوُّءَ بِالْإِثْمِ وَ الْحَسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ مَعَ التَّبَعَةِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۸/۷۱)

۶ - عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ مِنْ بَقَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَ بَقَاءِ الْإِسْلَامِ - أَنْ تَصِيرَ الْأَمْوَالُ عِنْدَ مَنْ يَعْرِفُ فِيهَا الْحَقَّ وَ يَصْنَعُ فِيهَا الْمَعْرُوفَ وَ إِنَّ مِنْ فَنَاءِ الْإِسْلَامِ وَ فَنَاءِ الْمُسْلِمِينَ - أَنْ تَصِيرَ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي مَنْ لَا يَعْرِفُ فِيهَا الْحَقَّ وَ لَا يَصْنَعُ فِيهَا الْمَعْرُوفَ. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸۵/۱۶ ص ۲۱۵۵۷)

۷ - عَنْ خَلَادٍ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِبَعْضِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع - رَجُلٌ يَكُونُ لَهُ مَالٌ فَيُضَيِّعُهُ فَيَذْهَبُ مَالُهُ قَالَ احْتَفِظْ بِمَالِكَ فَإِنَّهُ قَوَامُ دِينِكَ ثُمَّ قَرَأَ لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا - النساء/ آیه ۵ و ۵ - (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۷/ ۱۲۶ ص ۸۹۱۲)

۸ - وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ * و اگر اهل کتاب، تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارشان بر آنها نازل شده [قرآن] برپا دارند از آسمان و زمین، رزق و روزی نصیبشان خواهد شد؛ جمعی از آنها، معتدل و میانه رو هستند، ولی بیشترشان اعمال بدی انجام می دهند. (سوره مائده/ ۶۶)

۹ - پس (به شکرانه این نعمت بزرگ) باید پروردگار این خانه را عبادت کنند. * همان کس که آنها را از گرسنگی نجات داد و از نا امنی رهایی بخشید. (۳-۴)

۱۰ - فقر، انسان را در آستانه کفر قرار می دهد. (الکافی، ثقة الإسلام کلینی، ج ۲، ص ۳۰۷؛ خصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۲)

انسان خردمند و دانا هر اندازه هم آگاه و معلوماتش گسترده باشد، از عوامل محیطی تأثیر می‌پذیرد، زیرا انسان موجودی زمینی است و منافع فردی، خانوادگی، منطقه‌ای، نژادی از یک سو و فرهنگ‌ها، سنت‌ها، آرزوها و محدودیت‌های فکری از سوی دیگر بر او تأثیر می‌گذارد. لذا هر قانونی که ساخته اندیشه بشری باشد، تأثیر پذیرفته از عواملی است که خود انسان نیز از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد و چنین قانونی نمی‌تواند به سود همه انسان‌ها باشد؛ گاه به سود اکثریت است و گاه به سود اقلیت حاکم از این‌رو نیازمند قانون‌گذاری الهی هستیم. قانونی که سعادت دنیا و آخرت ما را تضمین می‌کند و معاش و معاد ما را اصلاح می‌نماید^{۱۱} لذا برای تحقق نظام اسلامی باید پیوندها و روابط خود را بر اساس ایمان به خدا باز تعریف کنیم.^{۱۲} از سوی دیگر جامعه عبارت است از پیوندها و روابطی که افراد با یکدیگر دارند و این پیوندها که همان رفتار و کردار انسان‌هاست، اگر برگرفته و پدیدآمده از فرمان خداوند باشد، سبب شکل‌گیری نظام اسلامی خواهد شد. اصولاً جامعه‌ای مؤمن است که در آن، پیوندهای میان افراد بر پایه ایمان به خدا استوار باشد. اگر پیوندهای اجتماعی از طریق ایمان به خدا سامان‌دهی نشود، این پیوندها در درون انسان معبود دیگری را پدید می‌آورد: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»^{۱۳} بدین معنا که انگیزه، هدف و خاستگاه همه فعالیت‌های انسان، برخاسته از هوی و هوس و نتیجه ایمان به انسان جدا از خدا باشد از این‌رو جامعه مادی‌گرایی که روابط، زیرساخت‌ها، قوانین و فعالیت‌های آن بر پایه ماده و مصلحت استوار است، نمی‌تواند سعادت‌مند شود و به چیزی که با ایمان او سازگار باشد، دست یابد و همه راه‌حل‌های موقت و داروها و همه تلاش‌ها برای کاستن از سرکشی‌ها و اختلاف‌ها، تلاش‌هایی ناکام و شکست‌خورده است که تنها اندک زمانی کارساز می‌افتد و سپس بی‌اثر می‌شود.

در متون و ادبیات دینی یکی از اموری که معیار کمال، صلاح و ایمان شمرده شده است برنامه‌ریزی برای اداره زندگی (تقدیر معیشت) می‌باشد^{۱۴} و ترک آن سبب فقر شمرده می‌شود^{۱۵} و تدبیر در معاش بخشی از دین

۱۱ - پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) در نخستین دعوت عمومی فرمودند: «ای فرزندان عبدالمطلب، به خدا سوگند من هیچ جوانی در عرب سراغ ندارم که چیزی بهتر از آنچه من برای شما آورده‌ام، برای قوم خود آورده باشد. من برای شما سعادت دنیا و آخرت را آورده‌ام...»

۱۲ - ر.ک صدر سید موسی، انسان آسمان ص ۱۰۹-۱۲۵

۱۳ - اکنون به من بگو آیا کسی که معبود خود را هوس خویش قرار داده و خدا او را با وجود علمی که [به حق] دارد گمراه کرده و بر گوش و دلش مهر نهاده و بر چشمش پرده‌ای گذاشته است، پس از خدا چه کسی او را هدایت می‌کند؟ (سوره جاثیه/۲۳)

۱۴ - الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ الْفَقْرُ فِي الدِّينِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَالتَّقْدِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ. (بحار الأنوار، العلامة المجلسی، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۱، ص ۳۴۶-۳۴۷)، باب (۲۲) استحباب الاقتصاد و تقدير المعیشه از ابواب مقدمات كتاب التجارة، وسائل الشیعه

۱۵ - أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: تَرَكَ التَّقْدِيرَ فِي الْمَعِيشَةِ يُورِثُ الْفَقْرَ. (همان، ص ۳۴۷)

شمرده شده است^{۱۶} و گام برداشتن براساس اعتدال و تدبیر در راه زندگی اقتصادی و تنظیم مخارج زندگی براساس درآمد حلال از وظایف هر فرد مسلمان حساب می‌آید تا آن جا که امام سجاد علیه السلام در دعا‌های خود از خداوند می‌خواهد حُسن تقدیر معیشت را به او بیاموزد.^{۱۷} در بیان سیره عبادی پیامبر گرامی اسلام آمده است که ایشان پس از نماز صبح به‌گونه‌ای که اصحاب صدایشان را بشنوند در کنار دعا برای اصلاح دین و آخرت، سه مرتبه می‌فرمودند: بار خدایا دنیا و معاش مرا نیک و پسندیده مقدر بفرما.^{۱۸}

همچنین تعبیراتی چون «قوام دین»، «عون و کمک برای تقوی»، «عامل سکون نفس»، در مورد امکانات مالی و اقتصادی، بیانگر آن است که اسلام برای فعالیت‌های اقتصادی، جایگاه ویژه‌ای قائل است تا جایی که می‌توان با تکیه بر قدرت اقتصادی، ضمن تأمین آسایش فردی، به واقعیت جامعه اسلامی و دینی دست یافت، و ساختار آن را بر اساس تقوا و پرهیزکاری بنا نهاد؛ دنیا را آباد کرد و از گذر آن، سعادت اخروی را تضمین نمود. از این‌رو است که فارابی دامنه دانش اقتصاد را ارضای توأم نیازهای معنوی و مادی در کنار هم می‌داند.^{۱۹} اسلام دینی است که با نگاهی جامع به همه ابعاد مادی و معنوی، فردی و اجتماعی انسان، برنامه اقتصادی‌اش را برای دستیابی به سعادت دنیا و آخرت، ارائه کرده است. در این بینش اگر انسان امکانات مادی را وسیله‌ای برای فعالیت، کار، تولید، توسعه و اشتغال در نظر بگیرد و با آن به عمران و آبادانی بپردازد و در راه خدا اتفاق کند، پول و ثروت تابع آن هدف متعالی انسانی قرار گرفته و ارزشمند خواهد بود؛ ولی اگر این اهداف را فراموش کند و به ثروت چنان اصالت بدهد که در مسابقه جنون‌آمیز تکاثر گرفتار شود و با هدف قراردادن و جمع و ذخیره کردن آن به خود برتربینی و تحقیر دیگران بیندیشد و ثروت را به خاطر ثروت بخواهد و در حلال و حرامش نیندیشد و یا وظائف دینی خود را تحت الشعاع آن قرار دهد، قطعاً اسلام آن را نمی‌پسندد و با چنین ثروتی به شدت مخالف است و آن را برای شخصیت والای انسان، بسیار خطرناک می‌داند. این نوع نگرش را

۱۶ - عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحَرِّ قَالَ سَمِعْتُ رَجُلًا يَقُولُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بَلَّغْنِي أَنَّ الْاِقْتِصَادَ وَالتَّدْبِيرَ فِي الْمَعِيشَةِ نَصْفُ الْكَسْبِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا بَلْ هُوَ الْكَسْبُ كُلُّهُ وَ مِنَ الدِّينِ التَّدْبِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ (همان، ص ۳۴۹)

۱۷ - اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْجِبْنِي عَنِ السَّرَفِ وَالْاِزْدِيَادِ وَقَوِّمْنِي بِالْبَدَلِ وَالْاِقْتِصَادِ وَعَلِّمْنِي حُسْنَ التَّقْدِيرِ وَأَقْبِضْنِي بِلُطْفِكَ عَنِ التَّيْدِيرِ وَاجْزِ مِنْ أَسْبَابِ الْحَلَالِ أَرْزَاقِي وَوَجِّهْ فِي أَبْوَابِ الْبِرِّ إِتْفَاقِي وَازْوِ عَنِّي مِنَ الْمَالِ مَا يُحْدِثُ لِي مَخِيلَةً أَوْ تَأْدِيًا إِلَيَّ بَغْيٍ أَوْ مَا أَتَعَبُّ مِنْهُ طَغْيَانًا. (دعای ۳۰ صحیفه سجادیه)

۱۸ - عَنْ أَبِي بَرْزَةَ الْأَسْلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا صَلَّى الصُّبْحَ رَفَعَ صَوْتَهُ حَتَّى يَسْمَعَ أَصْحَابَهُ يَقُولُ اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي جَعَلْتَهُ لِي عَصْمَةً ثَلَاثَ مَرَّاتٍ اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي جَعَلْتَ فِيهَا مَعَاشِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي جَعَلْتَ إِلَيْهَا مَرْجِعِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَأَعُوذُ بِعَفْوِكَ مِنْ نِقْمَتِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۵/ ۸۹، باب (۲۳) نبذه مما يستحب ان يزداد في تعقيب الصبح من ابواب التعقيب)

۱۹ - قنادان، ۱۳۸۹، ص ۷

سبب طغیان انسان می‌داند «همانا که انسان طغیان و سرکشی می‌نماید* زمانی که خود را بی‌نیاز ببیند»^{۲۰} (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۴۳-۴۷)

دین اسلام بر پایه بهره‌گیری از فکر، اندیشه و خردورزی بنا شده است و بنای آن به پشتوانه تعقل رفعت می‌یابد. انسانها به برکت خرد است که می‌توانند پیام پیامبران را درک کنند اساسا کار پیامبر اکرم(ص) برانگیختن قوه و قدرت تفکر است. امیرالمومنین (علیه‌السلام) حکمت بعثت پیامبران را ابلاغ احکام الهی و اتمام حجت بر انسان‌ها و بیداری عقول و شکوفائی استعدادها می‌دانند تا در پرتوی آن معیشتی که آنها را زنده می‌دارد را در زندگی بکار گیرند. (نهج البلاغه؛ خطبه ۱، ص ۱۱)

دین اسلام بر پایه بهره‌گیری از فکر، اندیشه و خردورزی بنا شده است و از منظر قرآن کریم، معیار اصلی در استخراج و بهره برداری از منابع و اداره اموال بهره‌برداری عاقلانه در پرتوی حکمت می‌باشد چنانچه در سوره نساء خطاب به عموم مردم می‌فرماید: و اموال خود را - که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده است - به سلفیهان ندهید، و از درآمد آن خوراکشان دهید و آنان را بپوشانید، و با آنان سخنی پسندیده بگویید. (نساء، آیه ۵) علامه در ذیل این شریفه می‌نگارد در کریمه دلالتی است بر حکم عمومی که متوجه جامعه اسلامی است و آن حکم این است که جامعه برای خود شخصیتی واحد دارد که این شخصیت واحده مالک تمامی اموال روی زمین است و خدای تعالی زندگی این شخصیت واحده را بوسیله این اموال تامین کرده و آن را رزق وی ساخته است پس بر این شخصیت لازم است که امر آن مال را اداره نموده و ضمن حفظ آن از ضایع شدن و فساد اموال را در معرض رشد و ترقی قرار دهد، و کاری کند که روز به روز زیادتیر شود تا به همه و تک تک افراد وافی باشد. یکی از فروع این اصل این است که اولیا و سرپرستان جوامع بشری باید امور افراد سفیه را خود به دست بگیرند و اموال آنان را به دست خودشان ندهند که آن را در غیر موردش مصرف کنند بلکه با در جریان انداختن آن در کسب و تجارت و هر وسیله بهره‌وری دیگر، بیشترش کنند، و خود صاحبان مال را که دچار سفاقتند از منافع و درآمد مال (و نه از اصل مال) حقوق روزمره بدهند تا در نتیجه اصل مال از بین نرود و کار صاحب مال به تدریج به مسکنت و تهی‌دستی و بدبختی نیانجامد. (طباطبایی، ۱۳۹۰ه، ج ۴/۱۷۱) از سویی دیگر فعالیت‌های اقتصادی و مدیریتی باید بر اساس اصولی از جمله تعهد و تخصص علمی انجام پذیرد. یوسف، آیه ۵۵) در بیانی از امام جعفر صادق (علیه‌السلام) قرار گرفتن مال در دست کسانی که حق مال را نداشته و آن را در کارهای نیک و معروف به مصرف نمی‌رسانند، از علل فنا و نابودی اسلام شمرده شده است. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶/۲۸۵ ح ۲۱۵۵۷) نپرداختن به کار خیر و پسندیده به علت عدم اطلاع از نیاز معاصر و

^{۲۰} - «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ * أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ فَذَكَرَ وَأَعْتَدَ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (سوره علق، آیه ۶ و ۷)

واقع اقتصادی، عدم دانش و تخصص لازم و عدم تعهد و صلاحیت، ناشی می‌شود. (ر.ک حکیمی، پاییز ۱۳۸۵ ص ۸۸)

نظام اقتصادی اسلام ضمن به‌کارگیری نعمت عقل و بهره‌مندی از ثراث بشری بر پایه اصولی بنا شده است که به وسیله آنها اهداف شریعت از حیات دنیوی قابل دستیابی است در ذیل به اصول و معیارهای ایجاد نهادهای مالی فارغ از ابزارهای مورد استفاده در آنها اشاره شود به این معنا که یک نهاد مالی برای پوشش خطرات و یا تجهیز و تخصیص منابع در اندیشه اقتصادی اسلام چه شاخصه‌های را باید دارا باشد تا بتوان بر آن عنوان اسلامی را اضافه نمود.

همانگونه که دین بر سالم سازی اقتصاد تاثیرگذار می‌باشد، رفتارهای اقتصادی مطلوب از منظر شریعت نیز در تقویت باورهای دینی و پاکسازی اخلاقی نقش به سزایی دارد چنانکه در بیان حکمت زکات در سوره توبه آیه ۱۰۳ آمده است « خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم بها و صل علیهم ان صلاتک سکن لهم » وظیفه حکومت اخذ زکات و قدر شناسی از مؤدی آن است و اثر آن تطهیر از بخل و بی تفاوتی نسبت به دیگران و پرورش نوع دوستی و سخاوت بیان می‌شود.

در بیان هدف ارسال پیامبران و فرستادن کتب آسمانی در سوره حدید آیه ۲۵ آمده است: « ليقوم الناس بالقسط » یعنی جامعه دنبال عدالت و قسط باشد در تعریف قسط آمده است: قسط در اموری است که افرادی با هم در آن شریک هستند و به ادای حقوق دیگران مربوط می‌شود و اگر نصیب هر کدام به طور کامل پرداخت شود قسط ظهور می‌یابد و الا ظلم و ستم خواهد بود

ساختار نظام مالی متعارف

اگرچه در کشورهای مختلف با توجه به سیستم اقتصادی و هنجارهای حاکم اجتماعی نحوه تامین مالی بنگاه‌ها متفاوت است چنانچه در فرانسه، آلمان، انگلستان و ژاپن تامین مالی بواسطه نظام بانکی از اهمیت نسبی برخوردار است و در آمریکا و کانادا تامین مالی از طریق اوراق قرضه منبع مهمی محسوب می‌شود اما به نظر می‌رسد روش‌های تامین مالی که محدودیتی در قدرت و مالکیت صاحبان شرکت ایجاد نکند دارای مطلوبیت بیشتری باشد لذا برای پوشش نیازهای مالی در صورت عدم کفایت منابع داخلی استفاده از تسهیلات بانکی و یا انتشار اوراق بدهی نسبت به فروش سهام ترجیح دارد. (ر.ک. رجب زاده و دیگران، ۱۳۸۵، ۱۷)

نظام مالی پایه بازار

✓ نقش فعال بازار سرمایه

✓ حضور نهادهای سرمایه پذیر در کنار حضور کم رنگ تر بانکهای تجاری

نظام مالی پایه بانکی

✓ نقش برجسته بازار پول

✓ وابستگی به نهادهای بانکی: توسعه بانکداری تجاری، سرمایه گذاری و تخصصی

مفهوم بازار

برای بازار سه معنای رایج است

الف. بازار مکانی است که افراد برای خرید و فروش کالاها در آن حضور می یابند جایی که عرضه کنندگان و تقاضاکنندگان برای دادوستد متاعی با هم به تفاهم می رسند و موقعیتی برای انجام معامله می باشد.

ب. بازار به عنوان یک نظام اقتصادی بدون نظارت و تنظیم گیری دولت که بدیل آن نظام برنامه ریزی متمرکز می باشد به منظور حمایت از مالکیت خصوصی و تضمین اجرای قراردادها است. البته تجربه نشان می دهد آزادسازی معادل بی قاعدگی و هرج و مرج است بهره وری اقتصاد با کاهش نقش نظارتی و حاکم شدن نفع فردی رابطه رابطه مستقیم دارد. لازم به ذکر است آزادترین اقتصادها با کمترین تنظیم گری و نظارت دولت برای کشورهای توسعه نیافته است

ج. بازار نهاد یا ساختاری اجتماعی^{۲۱} است که تعاملات اقتصادی میان خریداران و فروشندگان را تسهیل می نماید پس مکانی فراتر از پیوند میان آنها بلکه برای جهت دهی و ساختارمند کردن مبادلات می باشد.

۲۱ - نهاد اجتماعی عبارتست از نظام سازمان یافته ای از روابط اجتماعی که متضمن ارزشها و رویه های عمومی معینی است و نیازهای اساسی خاصی از جامعه را برآورده می سازد. ۵ نهاد اصلی عبارتند از خانواده، تعلیم و تربیت، اقتصاد، حکومت و دین.

ویژگیهای عمده نهادهای اجتماعی عبارت است از:

۱. نهاد ماندنی و از هنگام تشکیل دارای درجه ای از تداوم است.
۲. معمولاً تغییرات آنها تدریجی و آرام است و مقاومت آنها در مقایسه با گروههای اجتماعی در مقابل با دگرگونیهای زمانه بیشتر است.
۳. نهادها بطور کلی طرح ریزی نشده هستند، اما در مقام پاسخ دهی به برخی از نیازهای اساسی عمل می کنند.
۴. نهادها دارای سمبل هایی هستند که برای حفظ وفاداری و پیوستگی اعضای آن به کار می آیند مانند بیرق یک کشور
۵. نهادها دارای ضوابط و قوانینی هستند که از طریق آن ایفای نقشها و رفتارهای اعضای آن مشخص می شود
۶. نهادها ارزش های غائی اعضای خود را متبلور می سازند.
۷. بنیان های اجتماعی نهادها، عام و گسترده و فعالیت مرتبط با آنان چشمگیر، به صورتی که تغییر در هر نهاد به احتمال موجب تغییر در دیگر نهادها می شود. ولی هر یک از آنان به تنهایی بر مبنای شبکه ای از هنجارها، ارزش ها و الگوهای رفتاری مورد انتظار به حد اعلا ساخت و سازمان یافته اند.

تقسیم بازار

پیشرفت‌های اقتصادی در کنار نیازهای فعالان اقتصادی موجب ابداع یا تکامل بازارها و ابزارهای مالی در دهه‌های اخیر گردیده است و وجود دارندگان وجوه با سلیق و روحیه ریسک‌پذیری متفاوت منجر به تشکیل بازار پول و سرمایه از یک نگاه و انقسام بازار سرمایه به بازار بدهی، سهام و مشتقات شده است.

بازار مالی، ساختارهایی است که منابع مالی از طریق آنها به گردش درمی‌آیند و ذی‌نفعان در آن به طور عمده به مبادله ابزارها و اوراق مالی با هزینه مبادلاتی اندک و در قیمت‌هایی که براساس عرضه و تقاضا تعیین می‌شود، می‌پردازند.

از منظر موضوع مبادلات

الف- بازار کالا و خدمات

ب- بازار نیروی کار

ج- بازار دارائی

از منظر دارائی

از نقطه نظر نوع دارایی‌ها، بازارها به دو نوع بازار دارایی‌های فیزیکی (واقعی) و بازار دارایی‌های مالی تقسیم می‌شود:

بازار دارایی‌های فیزیکی، بازاری است که در آن خریداران و فروشندگان به معامله دارایی‌هایی که ماهیت واقعی و فیزیکی دارند (مانند اتومبیل، املاک و مستغلات، وسایل بادوام) مبادرت می‌ورزند اما دارایی‌های مالی دارایی‌هایی همانند سهام و اوراق قرضه هستند که ارزش آنها به ارزش تولیدات و خدمات ارائه شده توسط شرکت‌های منتشر کننده آنها وابسته است.

در بازارهای مالی اسلامی با توجه به پیوند بین بخش واقعی و اعتباری، منابع مازاد کسانی که فاقد فرصت‌های سرمایه‌گذاری مولد هستند در اختیار افرادی که چنین فرصتهایی برای آنها فراهم است قرار می‌گیرد و ضمن تسهیم ریسک از عواید آن بهره‌مند می‌شوند

از منظر سررسید تعهدات مالی

الف) بازار پول (Money market)

بازار پول بازاری برای مبادله ابزار مالی کوتاه مدت با سررسید کمتر از یکسال تعریف می‌شود. بانک‌ها، موسسات مالی اعتباری نهادهای آن هستند و تقاضاکنندگان وجوه معمولاً برای تامین نقدینگی و گردش سرمایه از این بازار استفاده می‌کنند. در این بازار اوراقی با سررسید کوتاه مدت، ریسک نکول کم و نقدینگی بالا مبادله می‌شود

ب) بازار سرمایه (Capital market)

بازار سرمایه، که سرمایه‌داران با اهداف مالی بلند مدت (بیشتر از ۱ سال) در آن اقدام به سرمایه‌گذاری می‌کنند. شرکت‌ها و سازمان‌های بسیاری وجود دارند که برای تامین منابع مالی خود با مشکل مواجه می‌شوند اما می‌توانند از طریق شرکت‌های سرمایه‌گذاری، انتشار اوراق قرضه و سهام‌های عادی و ممتاز کمبود سرمایه‌شان را جبران کنند. بازار سرمایه نسبت به بازار پولی از تنوع و گستردگی بیشتری برخوردار است.

به نظر می‌رسد تفاوت میان بازار پول و سرمایه ماهوی نبوده و تفاوت صرفاً در نوع ابزارهایی است که در هر یک از آنها استفاده می‌شود. مهمترین کارکرد بازارهای مالی شامل بازارهای پول، سرمایه و بیمه در اقتصاد ملی، تجهیز منابع پس‌اندازی و هدایت آن به سوی فعالیتهای مولد اقتصادی است، ضمن آنکه تعیین قیمت وجوه و سرمایه، انتشار و تحلیل اطلاعات و توزیع ریسک اقتصادی نیز اغلب در شمار کارکردهای این بازارهاست.

از نظر مرحله عرضه اوراق بهادار

بازار اولیه (primary market)

در این بازار، اوراق بهادار برای نخستین بار منتشر می‌شوند. براین اساس فروشنده اوراق بهادار در واقع همان ناشر اوراق بهادار است. در بازار اولیه شرکت‌های تامین سرمایه، مهمترین نقش را ایفا می‌کنند. از نقش آن‌ها می‌توان به پذیرهنویسی و تعهد پذیرهنویسی اشاره کرد.

بازار ثانویه (Secondary market)

پس از عرضه اوراق بهادار در بازار اولیه و به منظور آن که این اوراق بتوانند مورد دادوستد قرار گیرند، به بازار دیگری نیاز است که به آن بازار ثانویه اوراق بهادار گفته می‌شود. در این بازار، اوراق قابلیت دادوستد پیدا می‌کنند و شرایطی فراهم می‌آورد که فعالان این بازار در صورت لزوم به آسانی بتوانند تصمیمات سرمایه‌گذاری خود را تغییر داده، به فروش اوراق بهادار خریداری شده یا خرید اوراق بهادار دیگر اقدام نمایند. مهمترین نقش را در بازارهای ثانویه شرکت‌های کارگزاری بازی می‌کنند.

از نظر نوع دارائی

بازارهای مالی با نقشی تاثیرگذار بر اساس ماهیت حق مالی مبادله شده در آن، به بازار بدهی و بازار سهام تقسیم می‌شوند. این دو بازار در کنار بازار مشتقات ارکان اصلی بازار سرمایه متعارف را تشکیل می‌دهند که وظیفه تامین مالی میان مدت و بلند مدت بخش خصوصی و عمومی در کنار سودآوری برای سرمایه‌گذاران را عهده‌دار می‌باشد. در مهندسی مالی جدید به منظور تامین مالی مستقیم، فعال کردن دارائی‌های ثابت، افزایش نقدینگی، بالا بردن قدرت مانور بنگاه‌ها و اجرای سیاست‌های مالی و پولی دولت‌ها جهت رسیدن به ثبات و رشد اقتصادی، بازاری جهت انتشار و مبادله اوراق بدهی با توجه به تغییرات انتظاری نرخ بهره طراحی شده است.

الف: بازار سهام: (stock market)

یک بازار سازمان دهی شده است که با هدف خرید و فروش سهام شکل گرفته شده است. بازار سهام به شرکت‌ها این امکان را می‌دهد که به سرمایه و سرمایه‌گذاران از طریق توزیع بخشی از مالکیت شرکت به همراه پتانسیلی برای محقق کردن درآمدها بر پایه عملکرد آتی خود دسترسی داشته باشند.

ب: بازار بدهی: (Debt market)

در این بازار، ابزارهای با درآمد ثابت (صکوک و اوراق قرضه) در دو نوع اوراق بدهی بدون پرداخت دوره ای و اوراق بدهی با پرداخت دوره ای داد و ستد می‌شود.

بازار بدهی نهادی متشکل به منظور مبادله اوراق بدهی می‌باشد. این اوراق حکایت از تعهد ناشر به پرداخت مبالغی مشخص در زمان‌های معین و باز خرید اوراق در سررسید می‌نماید. (ر.ک فبوزی و دیگران، ۱۳۸۹ ص ۲۶-۳۷) به بیان دیگر دارنده اسناد بدهی بدون داشتن مزیت مالکیتی و با کمترین ریسک برخوردار از حق ارزش تسویه دارایی و جریان نقدی که ناشر تعهد کرده، می‌باشد. در مقابل این اوراق، اوراق دارایی قرار دارند ابزاری که نشان دهنده شریک بودن دارنده آن در خالص درآمد و دارایی‌های واحد اقتصادی بوده و تاریخ سررسید معینی ندارد.

ج: بازار ابزارهای مشتقه (Derivative Market)

بازاری است که در آن اوراق مشتقه مثل قراردادهای آتی و اختیار معامله خرید یا فروش، معامله می‌شود. در این بازار، دو طرف قرارداد متعهد می‌شوند که در تاریخ ذکر شده، در آینده، به تعهدات مکتوب در قرارداد عمل کنند. بازار مشتقه خود می‌تواند به دو بازار اختیار معامله و بازار آتی تقسیم شود. این نام‌گذاری بر اساس اوراقی که در این بازارها معامله می‌شوند، انجام شده است.

اوراق مشتقه اوراق بهاداری است که ارزش آن از ارزش دارایی پایه نشأت می‌گیرد و توافقی است میان طرفین معامله درباره نحوه توزیع جریان نقدی آتی دارایی پایه؛ لذا قیمت این اوراق از دارایی پایه اقتباس می‌شود. مثل محصولات پتروشیمی، محصولات کشاورزی، سکه و غیره. در واقع ارزش این اوراق از ارزش دارایی که در قرارداد ذکر شده، مشتق می‌شود. این اوراق از ابزارهای مالی مرتبط با مدیریت ریسک هستند. قیمت اوراق مشتقه تنها بر اساس میزان عرضه و تقاضا تعیین نمی‌شود و به دارایی پشتوانه آن‌ها بستگی دارد. دو ابزار معاملاتی پرکاربرد در بازار مشتق ایران، قرارداد آتی و اختیارات معامله هستند.

استفاده کنندگان از این ابزار در مقابل نوسانها و نااطمینانی‌های ناشی از تغییر قیمت آینده داراییها محفوظ اند و حتی در صورت داشتن قدرت پیش بینی یا اطلاعات تاثیر گذار بر قیمتها می‌توانند از درآمد ناشی از افزایش قیمت‌ها بهره ببرند.

این ابزارها در قالب قراردادهای آتی خاص، آتی یکسان (استاندارد)، حق اختیار معامله، فروش استقراضی و تهاتر (معاوضه) مورد استفاده قرار می‌گیرند.

تبیین مساله

در ادبیات اقتصادی متعارف، میان توسعه بخش مالی اقتصاد و توسعه اقتصادی رابطه بسیار نزدیکی وجود دارد و نظام مالی پویا و کارآ، پیشران توسعه و پیشرفت اقتصادی شمرده می‌شود. نظام مالی به عنوان جزیی مهم از نظام اقتصادی مجموعه‌ای از ابزارها، نهادها و بازارها با هدف تجهیز و تخصیص منابع تعریف می‌شود که در جهت‌دهی روابط اجتماعی - اقتصادی نقشی تاثیرگذار داشته و چگونگی کنش‌ها و رفتارهای عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان وجوه را در چارچوب ارزش‌های مکتبی مدیریت می‌نماید.

بازار یکی از مفاهیم مهم اقتصادی است که در جهان بینی اسلامی معنایی متفاوت از جهان بینی موجود در اقتصاد متعارف دارد. گام اساسی برای تحول در علوم انسانی بازتولید مفاهیم محوری در رشته‌های مختلف است. بحث درباره ویژگیهای بازار از جمله مباحث بسیار مهم در دانش اقتصاد است. در اقتصاد خرد اثباتی، تلاش بر این بوده است که تحلیلی از بازار ارائه شود، انواع بازار همراه با مشخصه‌های هر کدام بررسی گردد و کارآمدترین آن - یعنی بازاری که کمترین قیمت، بیشترین مقدار تولید و در نتیجه بالاترین سطح رفاه را داشته باشد - مورد شناسایی قرار گیرد. در اقتصاد سرمایه‌داری، درباره انواع بازار مانند: رقابت، انحصار، انحصار دو یا چندجانبه، و رقابت ناقص و ویژگیهای هریک بحث شده و کارآمدترین بازار این اقتصاد، بازار رقابت کامل مورد تأکید قرار گرفته است.

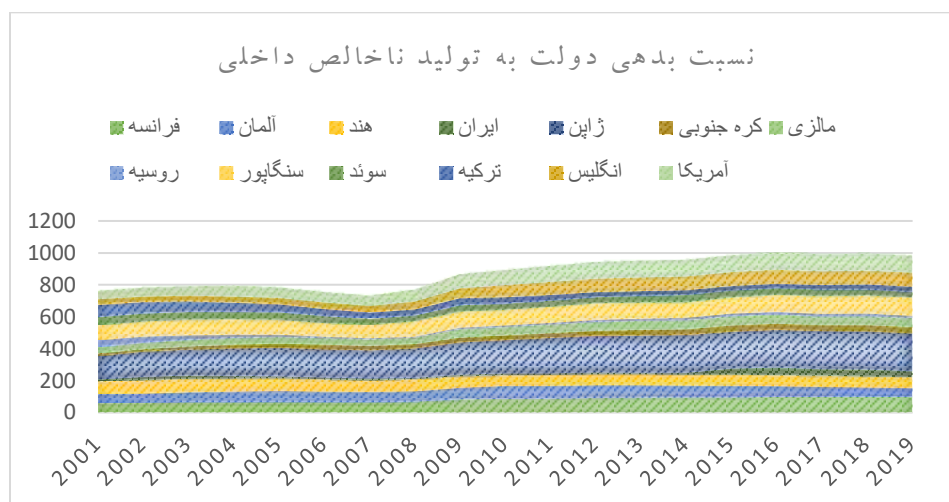
نقش بازارها در برپایی تعادل و ایجاد ارتباط بین فعالان اقتصادی جایگاه ویژه به آن در ادبیات مالی داده است. بازارهای مالی در کنار کاهش هزینه‌های جستجو و اطلاعات زمینه تعیین بازده مورد انتظار دارایی و افزایش قدرت نقدشوندگی آن را فراهم می‌سازند. (ر.ک. فبوزی، ۱۳۸۹، ۲۴) بازار سبب کاهش هزینه داد و ستد، تسهیل مبادلات، افزایش اضافه رفاه مصرفکننده، اضافه ارزش تولیدکننده و افزایش کارایی و تخصیص بهینه می‌گردد و اطلاعات ذی‌قیمتی براساس قیمت‌ها به سیاست‌گذاران و کنشگران اقتصاد مخابره می‌کند.

در نظام سرمایه‌داری نقش بازار مالی آن‌گونه گسترده است که گویی هویتی مستقل از بخش حقیقی اقتصاد پیدا کرده است به‌گونه‌ای که در الگوی رشد درون‌زا نقش بازارهای مالی پررنگ‌تر و سرعت پیشرفت فنی به میزان گسترش بازارهای مالی مرتبط شده است چراکه خدمات مالی کاراتر زمینه فعالیت‌های نوآورانه در ضمن گسترش بهبود بخشیده و در نتیجه به رشد اقتصادی شتاب می‌دهد. (ر.ک. ختائی، ۱۳۷۷، ص ۴۵۴-۴۷۹)

در سایه این تفکر سهم سود ناشی از فعالیت‌های مالی نظیر سفته‌بازی و مبادله اوراق مالی از تولید و تجارت بیشتر شده است. چنانچه بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی (GDP) در اغلب کشورهای جهان حالت صعودی داشته است.^{۲۲} و این در حالی است که رشد و توسعه اقتصادی

۲۲-

www.imf.org/external/datamapper/GGXWDG_NGDP@WEO/FRA/DEU/IND/IRN/JPN/KOR/MYS/RUS/SGP/SWE/TU/R/GBR/USA?year=۲۰۱۸

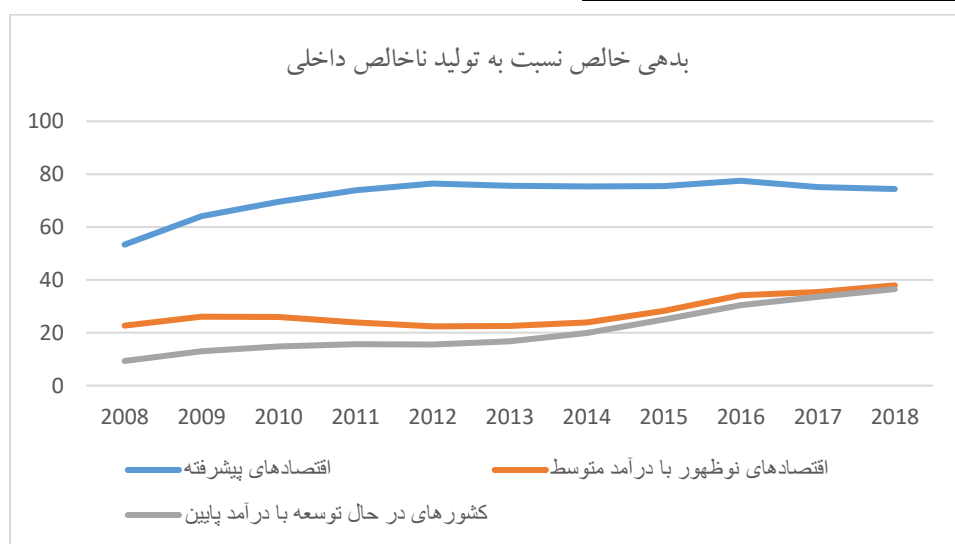


یک کشور درگروی افزایش تولید براساس سرمایه‌گذاری مفید و مولد و توزیع عادلانه آن می‌باشد نه گردش مالی بالای فعالیت‌های سفته‌بازی و بورس‌بازی که سبب انحراف از اهداف اصلی اقتصاد می‌گردد.

مبانی تشکیل بازار اسلامی

مبانی عقیدتی، اخلاقی و تشریعی (قانون‌گذاری) سبب تفاوت در کنش‌های فعالان می‌شود و با توجه خصائص انسان و کمال‌گرایی او به عنوان اشرف مخلوقات اینگونه نیست که انسان معتقد مسلمان همان رفتاری را در تعاملات اقتصادی و تبادلات نشان دهد که فرد لائیک و بی‌دین انجام می‌دهد.

در این بحث ما به دنبال شناخت ویژگی‌های بازار مالی اسلامی هستیم نه اسلامی سازی الگوهای غربی تا براساس آن رفتارهای خویش را شکل دهیم تجربه نشان داده است، رفع موانع فقهی در فعالیت بانک‌ها به تنهایی، نمی‌تواند اهداف شریعت را تأمین نماید و به کار گرفتن نظام بانکی سرمایه‌داری بدون اعمال تغییرات



۲۰۱۸_GDP_PT@FM/ADVEC/FM_EMG/FM_LIDC?year=۰۱ https://www.imf.org/external/datamapper/GGXWDN_G

اساسی، موجب انحراف از اهداف نظام اسلامی می شود؛ چراکه در سطح کلان نظام بانکی برای دستیابی به اهداف نظام سرمایه‌داری تنظیم شده است

نظام مالی اسلامی دارای راهبردی ویژه همچون حاکمیت مصالح فرد و جامعه، تعاون در رفتارهای اقتصادی، تعهد کنشگران نسبت به اهداف نظام و حرکت به سمت پیشرفت اقتصادی (رشد مادی و معنوی)، عدالت در توزیع منافع^{۲۳}، امنیت اقتصادی می‌باشد و اساسا بر این باوریم که ارتباط دو سویه میان جنبه فنی و جنبه ارزشی می‌تواند حاکم باشد چنانچه در مبانی تئوریک منحنی امکانات تولید همه نقاط روی آن کارایی یکسانی دارند و تمام آن نقاط بیانگر وضع کارآمد فنی هستند لیکن اولویت بندی براساس مصالح اجتماعی و عدالت اقتصادی که مطالبه عموم مردم است نیز باید وظیفه اقتصاددان باشد نه سیاستمداران.

بازار مالی اسلامی باید نماد پیشرفت باشد یعنی سبب ترقی معنوی و رشد کمالات انسانی در کنار رشد و توسعه اقتصادی گردد.

برای رسیدن به وضع مطلوب از منظر شریعت و یا اصلاح وضع موجود شناخت شاخصه‌های بازار مالی اسلامی اعم از بانک، بورس و بیمه ضروری است. به منظور یافتن حدود و ثغور بازار مالی اسلامی به دنبال کشف مهم‌ترین اصول و قواعدی هستیم که بر مبنای آنها اسلامی یا غیر اسلامی بودن نهادهای مالی قابل ارزیابی باشد. ما با این رویکرد که صرف اسلامی بودن ابزارهای مالی بدون پایبندی به یک‌سری از اصول و قواعد سبب اسلامی بودن نهاد مالی نمی‌گردد و باید نسبت به مدیریت صحیح اموال برای ترمیم شکافهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گام برداشت.

در نگرش متعارف پیگیری نفع شخصی و حداکثر سازی سود موتور محرک رشد شناخته می‌شود و نرخ بهره به عنوان متغیری اساسی باعث بهبود کارکرد نظام مالی و تخصیص بهینه منابع مالی کمیاب می‌شود لیکن در اندیشه اسلامی پیگیری نفع شخصی در راستای مصالح جامعه و نفع رساندن به دیگران با توجه به سفارشها به ایثار، انفاق و عدم ضرر رساندن به دیگران در کنار شکل‌گیری رفتار اقتصادی بر مبنای سود تحقق یافته و نه انتظاری صرف، تسهیم ریسک و نه انتقال آن و توجه به پیوند بین بخش واقعی و اعتباری مد نظر می‌باشد.

ایجاد بازار مالی اسلامی

بازار اسلامی براساس نظام انگیزشی در بستر نظام الزام آور قانونی شکل می‌گیرد. در نظام انگیزشی مباحث انسان‌شناسی، هستی‌شناسی، عقیدتی و اخلاقی نقش آفرینی می‌نمایند بازارها برای کارا عمل نمودن، به قواعد رفتاری و سازوکارهای روشن و بدون ابهام الزام آور نیاز دارند.

^{۲۳} ثروت بادآورده برای عده ای خاص براساس ساختار و مکانیسم بازار شکل نگیرد و شاهد گسترش عدالت اجتماعی باشیم.

تفاوت بین اخلاق و حقوق در غایات است هدف در حقوق، تامین مصالح اجتماعی همچون نظم، امنیت، رفاه، بهداشت، همزیستی مسالمت آمیز و ... است اما غایت در اخلاق، تعالی و ارتقای نفسانی، انسانیت، بهره مندی از فضائل و ارزش ها می باشد.

الف. نظام انگیزشی

اگر اخلاق در جامعه نهادینه شود و بصورت فرهنگ و رسوم درآید، مکانیزم خودکاری بوجود می آید که اقتصاد را به سوی اهداف مورد نظر در حوزه مدیریت معاش هدایت می کند و می توان ادعا نمود که اخلاق دست نامریی هر نظامی می باشد دست نامریی اشاره به سازوکاری دارد که از رفتارهای داوطلبانه و اختیاری مردم بدون دخالت دولت پدید می آید و بهترین نظم برای رسیدن به اهداف و مصالح جامعه را بوجود می آورد.

«انگیزه» (Motive) در لغت به معنای سبب، دلیل و عامل درونی است که فرد را به کاری وادار می کند این عوامل ترکیبی از انگیزه های مادی فردی و اجتماعی و اخروی می باشد.

نظام انگیزشی شامل مجموعه قوای درونی و بیرونی محرک فرد به سمت اهداف است در نظر رایینز و جاج، انگیزش فرایندی است که شدت، جهت و تداوم تلاشهای یک شخص برای رسیدن به هدف را تعیین می نماید.

انگیزه ها ریشه در بینش افراد دارد و با توجه به اینکه در مکاتب مختلف بشری، مبانی بینشی متفاوتی وجود دارد، لذا انگیزه های متفاوتی وجود خواهد داشت و به تبع آن رفتارها و فعالیت های اقتصادی نیز متفاوت خواهد بود.

بنتام معتقد است که یکی از انگیزه ها و محرکات رفتار انسان تمنیات و خواهش های خودخواهانه ی انسان است. در واقع انسان از یک طرف عقل و اندیشه دارد که باید بر اساس آن عمل کند و از طرف دیگر تمنیات و خواهش های خودخواهانه دارد. دیوید هیوم معتقد است که عقل برده ی خواسته ها و خواهش های انسانی است.

اقتصاددانان نظام سرمایه داری بر اساس مبانی بینشی خود و همچنین پیش فرض رفتارهای اقتصادی که همان عقلانیت ابزاری است، مهمترین انگیزه ی رفتارهای اقتصادی را نفع شخصی معرفی می کنند. اسمیت نفع شخصی را یعنی "کوشش طبیعی هر کس برای بهتر کردن وضع و حال خود" (می گوئیم نفع شخصی و نه خودخواهی و خودپسندی) محرک و انگیزه ی روانی اساسی در زندگی اقتصادی می داند.

اقتصاد اسلامی بر اساس مبانی بینشی خود و همچنین پیش فرض رفتارهای اقتصادی که عقلانیت تعدیل یافته است، انگیزه ی رفتارهای اقتصادی را نفع شخصی گسترش یافته معرفی می کند. بنابراین انگیزه ی مصرف کنندگان در اقتصاد اسلامی همان برآوردن نیازهای خود است البته با در نظر گرفتن منافع معنوی و اخروی در کنار منافع مادی. - با نظر به اینکه زندگی به دو مرحله حیات دنیوی موقت و حیات اخروی پایدار تقسیم می شود

و کردار این جهانی ما بر سرنوشت آن جهانی ما تاثیر می‌گذارد لذا رفتار عقلایی یعنی بیشینه کردن نفع برتر (از حیث کیفی) پایدار (از حیث کمی) -

برخی از کلان واژه های انگیزشی در حوزه بازار عبارتند از

۱- اعتقاد به مبدا و معاد: دو اصل اساسی در اعتقادات اسلامی است که بدون آن ها برنامه های اخلاقی و عملی سامان نمی یابد. اعتقاد به مبدأ یعنی خود را دائماً در حضور خدا دانستن، خداوندی که از تمام نیات و اعمال خرد و کلان و آشکار و نهان ما آگاه است. هم چنین اعتقاد به معاد یعنی ایمان به دادگاه عظیمی که همه اعمال ما در آنجا حاضر است و جزء جزء بدن ما شاهدان این دادگاه اند و باید پاسخگوی اعمال خویش باشیم.

۲- همه امور با اراده خداوند متعال و تحت قدرت اوست حتی قیمت ها : در منابع روایی احادیثی از شیعه و سنی نقل شده است که ارزانی و گرانی را از سوی خدا می‌دانند؛ از این رو موضوع اصلی این دسته از روایات مربوط به اصول و قواعد اقتصادی نیست تا منافات با آنها داشته باشد، بلکه موضوع اصلی آنها به مباحث عقیدتی برمی‌گردد.

قیمت کالا، گاه طبیعی است و گاه غیر طبیعی. قیمت طبیعی در چارچوب وضعیت و زمینه های واقعی کالا و بازار قرار دارد، مانند نوع، تعداد، سختی تولید، توزیع، نگهداری، تقاضا و هر چه در تعیین قیمت حقیقی کالا تأثیر دارد ؛ اما قیمت غیرطبیعی ناشی از وضعیت های غیر طبیعی است که فروشنده پدید می آورد، مانند احتکار، تبانی و توطئه بر قیمت معین و ایجاد بازار سیاه

علامه حلی می‌گوید: ارزانی و گرانی به مشیت الهی است به علت این که بسته به فراوانی متاع و رغبت مردم است و هر چه رغبت زیادتر، خرید بیشتر می‌شود و کالا گران تر می‌شود و هر چه رغبت در خرید کم شود، متاع ارزان تر می‌شود و این هر دو به مشیت الهی است که اگر خواهد متاع را فراوان کند و رغبت مردم را کم یا به عکس و بندگان از آن عاجزند. و گاه همه مردم در آن دخیلند؛ مثلاً جمعی احتکار می‌کنند یا ظالمی راه را می‌بندد و مانع رسیدن کالا می‌شود

حضرت امیرالمومنین علی (ع) در فرمان^{۲۴} خود به مالک اشتر با اشاره به نقش تنظیم‌گری دولت در استقرار عدالت به این نکته اشاره می‌فرمایند که با وجود حرص و بخل در نهاد آدمیان دولت نباید نسبت به آنچه در بازار می‌گذرد منفعل باشد که این وضع زیان جامعه و عیبی برای زمامداران است و وجود قیمت‌های اجحافی موجب اختلال در بازار و ضرر به مردم می‌شود و وظیفه دولت است که قیمت ها را به گونه‌ای تنظیم نماید که نه به

^{۲۴} داد و ستد باید براساس انصاف بوده و قیمت‌ها بگونه تعیین شود که به خریدار و فروشنده ظمی روا نشود. (نامه ۵۳، نهج البلاغه)

فروشنده و نه به مشتری ستم روا نشود و این، تنها هنگامی جامه تحقق می پوشد که دولت، زمینه مناسب را برای عرضه کالا به قیمت طبیعی فراهم آورد.

۳- انسان شناسی: در نگاه انسان شناسی سرمایه داری، اصالت نه به خدا، بلکه به انسان داده می شود و انسان را مالک بی چون و چرای خود و اموال خود می داند؛ مالکی که جز حفظ خود و منافع خود هیچ مسئولیتی ندارد. تجربه ی فرد تنها ملاک شناخت حقیقت است و اندیشه ها و خواسته های انسانی، ملاک خوبی ها و بدی ها، قوانین و مقررات می باشد.

اسلام روابط انسانی را فراتر از عدالت تعریف می کند؛ به این معنا که عدالت در حوزه روابط انسانی، کف روابط- نه سقف- را تشکیل می دهد؛ چرا که سطح عالی روابط در قالب احسان تعریف می شود که شامل نیکوکاری در ابعاد و اشکال گوناگونی چون عفو، گذشت، بخشش، مهر، عطوفت، نیکی، انفاق، اطعام، ایثار و از خودگذشتگی می شود. بنابراین، روابط در میان امت و مومنان، از دایره عقل فراتر میرود و به احساسات و عواطف نیز می رسد. نتیجه چنین نگرشی به روابط انسانی آن خواهد بود که مومنان، از مرتبه حب ذات ظاهری گذشته و در اوجی دیگر به خود و دیگران می نگرند. در یک کلام نوع دوستی

۵- تعاون: واژه ای دینی بر پایه قرآن و حدیث با مضمون اخلاقی است. تعاون بر تثبیت بسیاری از فضائل اخلاقی در جامعه تاثیر داشته و رذایل و زشتی های اخلاقی بر همکاری و تعاون اثر نامطلوب دارد.

۶- انصاف: انصاف بدین معنا است که با دیگران به گونه ای رفتار کنیم که دوست داریم آنان با ما و اهل مان رفتار نمایند. گسترش انصاف سبب عادلانه شدن رفتارها و مانع از احجاف در بازارها می باشد و از عدم تقارن اطلاعات برای مطالبه قیمت بالاتر استفاده نمی شود

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ عَيْنُهُ وَ دَلِيلُهُ لَا يَخُونُهُ وَ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يَغْشَاهُ وَ لَا يَعِدُهُ عِدَةً فَيُخْلِفُهُ. (حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرمایند: مؤمن برادر مؤمن است، چشم و رهنمای اوست، نسبت به او خیانت و ستم روا ندارد و او را فریب ندهد و به او وعده خلافی ندهد)

ب. نظام قانونی و الزام آور

اسلام، اصل آزادی اشتغال فرد و داشتن حق کسب و کار را در چارچوبی معین با ضوابطی خاص در ضمن پذیرش مالکیت خصوصی و قاعده سلطنت پذیرفته است و مردم را به کار و فعالیت اقتصادی تشویق می کند تا

آنجا که انجام کار اقتصادی را موجب فزونی عقل تجربی و فهم اجتماعی و ترک آن را موجب زوال آن می‌شمارد. (وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۱۴)

اصبغ بن نباته میگوید روزی حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) بر فراز منبر فرمودند:

يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ اَلْفِقْهُ ثُمَّ اَلْمَتَجَرَّ اَلْفِقْهُ ثُمَّ اَلْمَتَجَرَّ وَ اَللّٰهُ لَلرَّبَّآ فِي هَذِهِ اَلْأَمَّةِ دَيِّبٌ اُخْفَى مِنْ دَيِّبِ النَّمْلِ عَلٰى الصَّفَا صُوْنُوا اَمْوَالَكُمْ بِالصَّدَقَةِ التَّاجِرُ فَاجِرٌ وَ اَلْفَاجِرُ فِي النَّارِ اِلَّا مَنْ اَخَذَ الْحَقَّ وَ اَعْطٰى الْحَقَّ.

ای گروه تجار: اول یاد گرفتن احکام معاملات، بعد تجارت - دو بار این جمله را تکرار کرد - بعد فرمود: به خدا سوگند که ربا در این امت از صدای پای مورچه که روی سنگ سخت راه برود پنهان تر است، اموال خود را با پرداخت صدقه و زکات بیمه و حفظ کنید بعد فرمود: تاجر فاجر است و فاجر در آتش، مگر آن کس که به حقّ بستاند و به حقّ باز دهد.

امام صادق (علیه السلام) نیز در مورد این مهم می‌فرماید: «هر کس بخواهد تجارت کند باید دستورات دین خود را بیاموزد تا بدین وسیله حلال را از حرام باز شناسد.»

نکته قابل توجه این است که دانستن احکام کسب صرفاً برای داشتن روزی حلال نیست و علاوه بر اینکه به کسب حلال کمک میکند باعث میشود تا در بازار کسی متضرر نشود به عنوان مثال کسی که از مسئله و احکام خیارات (اختیار فسخ مبادله) آگاه است به راحتی می‌تواند مال معیوبی که عیبش را پنهان کرده اند به فروشنده پس داده و پول خود را باز ستاند و یا اینکه ما به التفاوت قیمتی مالی که مخدوش و یا ناقص است را بستاند.

در نظام حقوقی اسلام فعالان در بازار باید اهلیت انجام مبادله را داشته باشند و شاخصه‌های آن عبارت است از بلوغ، عقل، اختیار، عدم ممنوعیت از تصرف در اموال و رشد از این رو معاملات که مجنون، محجور، سفیه و بچه - در معاملات خرد و کوچک بلامانع است - انجام می‌دهند صحیح نخواهد بود.

رشد، درجه‌ای از کمال عقل می‌باشد که شخص را از تباه ساختن مال خویش و تصرف بیهوده در آن باز می‌دارد به عبارتی دیگر به عقل معاش و چگونگی مدیریت زندگی اشارت دارد و معیار این امر عدم تبذیر و تضییع مال می‌باشد.

همچنین برای آنچه مورد معامله واقع می‌شود شروطی مانند دارا بودن منفعت عقلایی حلال، قابلیت تملیک و معلوم و معین بودن ذکر می‌شود.

در نگاه کلی مورد مبادله - مال - چیزی است که نیازی از نیازهای زندگی بشر را برآورده سازد و دارای مطلوبیت و مورد رغبت بیشتر مردم باشد.

یکی از شرایط مورد معامله «ملکیت» است و مقصود از آن، سلطه فعلی و کامل فروشنده بر آن می‌باشد به گونه‌ای که استثنا پذیر و رقابت پذیر باشد فرد بتواند به دلخواه در آن تصرف نماید. از اینرو قراردادهای CFD^{۲۵} - قرارداد ما به التفاوت- صحیح نمی‌باشد و کسب درآمد از آن جایز نمی‌باشد. CFD نوعی قرارداد مشتقه معاملاتی است به معامله‌گران اجازه می‌دهد تا در مورد تغییرات قیمت ابزارهای مالی مختلف، مانند سهام، کالاها، ارزها - فارکس- و شاخص‌ها، بدون داشتن دارایی واقعی، حدس و گمان کرده، معامله و سود کنند. در واقع با CFDها، معامله‌گران به طور بالقوه می‌توانند از نوسانات قیمت ابزارهای مالی مختلف سود ببرند.

برخی از قراردادهای شرعی برای تملیک - انتقال ملکیت - مال عبارتند از:

الف. انتقال مالکیت خود مال

۱- در ازای دریافت ثمن و بهای آن (بیع)

۲- بصورت رایگان (هبه و صدقات)

۳- در ازای تعهد به بازگرداندن عین یا مثل آن پس از مدتی (قرض)

ب. انتقال منافع مال نه خود آن برای انتفاع و بهره بردن از منافع آن

۱- در ازای دریافت ثمن و بهای آن (اجاره در کالا و جعاله در خدمات)

۲- بصورت رایگان (عاریه)

شاخصه‌های بازار مالی اسلامی

یک بازار مالی برای پوشش خطرات و یا تجهیز و تخصیص منابع در اندیشه اقتصادی اسلام باید دارای چه شاخصه‌هایی باشد تا بتوان بر آن عنوان اسلامی اضافه نمود.

در رویکرد جزءنگر به مبادلات، تلاش می‌شود رفتار کنشگران براساس ضوابط و معیارهای اسلامی اصلاح و تعدیل شود و در صورت تعارض با موازین فقه اسلامی، کنار گذاشته می‌شود مثل فعالیت‌های ربوی و قمارگونه در رویکرد سیستمی و کل‌نگر به بازار، تلاش می‌شود تا با نگاه نظام‌وار دانشی نوین طراحی می‌شود تا با سایر خرده‌نظام‌ها و همچنین اهداف نظام اقتصادی اسلام هماهنگ باشد.

بازار به عنوان بخش اصلی یک نظام اقتصادی به منظور اسلامی شدن نیازمند رعایت اصولی می‌باشد ولی رعایت این امور، شرط لازم است لیکن کافی نبوده و برای هماهنگی با اهداف شریعت و حرکت در مسیر تحقق

^{۲۵} Contract for Difference

نظام اقتصادی اسلام باید در چارچوب اصول و مبانی نظام اقتصادی اسلام باز تعریف شود لذا بازار نه فقط با اضافه کردن عنوان اسلامی به آن بلکه با شکل دادن رفتار و فعالیت کنشگران آن و میزان پایبندی آنها به شروط لازم و کافی اسلامیت آن عیار گوناگون می‌یابد.

الف. الزامات شرعی حداقلی برای اسلامی بودن بازار

۱- کسب سود و درآمد در چارچوب شریعت

در اسلام کسب درآمد بی‌قید و رها نمی‌باشد و شریعت با شعار تامین معیشت از هر راه و به هر کیفیتی مخالف است؛ بلکه باید فعالیت اقتصادی منطبق با قالب‌ها و چارچوب‌های ایجابی و سلبی مد نظر شارع پایه‌ریزی شود. حرام خواری سبب شتاب در کفر و الحاد بیان شده است (مائده، آیه ۴۱-۴۲) و پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در مذمت حرام خواری می‌فرمایند: کسی که کسبش حرام است خداوند هیچ کار خیری را از وی نمی‌پذیرد چه صدقه باشد چه آزاد کردن بنده، چه حج باشد یا عمره و خداوند متعال به عوض پاداش این کارها، گناه برای او ثبت می‌کند و آنچه پس از مرگش باقی می‌ماند توشه دوزخ او خواهد بود (صدوق، ۱۴۰۶هـ، ۲۸۳). مال حرام فرد را در معرض سقوط و موجب فساد و تباهی جامعه می‌شود.

ساختار بازار مالی اسلامی به گونه‌ای شکل گیرد که بازدهی و سوددهی آن در چارچوب ضوابط و قواعد شریعت باشد. برخی از ضوابط کسب درآمد عبارتند از

۱-۱. ممنوعیت اکل مال به باطل

قاعده فقهی حرمت اکل مال به باطل به عنوان یک اصل کلی حقوقی که سر منشاء بسیاری از قواعد فقهی و مواد قانونی است، ریشه در مبانی اخلاقی و اقتصادی دارد. بر پایه آیات ۱۸۸ سوره بقره و ۲۹ سوره نساء - لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل^{۲۶} اسباب انتقال ملکیت و تملک باید در چارچوب شرع باشد. مراد از اکل مال به باطل تصرفات مالی است که یا با اسباب باطل یا عوضین باطل و یا قصد و انگیزه باطل صورت بگیرد.

^{۲۶} این آیات اشاره به یک اصل کلی و مهم اسلامی می‌کنند که در تمام مسائل اقتصادی حاکم است، و به یک معنی می‌شود تمام ابواب فقه اسلامی را در بخش اقتصاد، زیر پوشش آن قرار داد، و به همین دلیل فقهای بزرگ ما در بخشهای زیادی از فقه اسلامی به این آیه تمسک می‌جویند، می‌فرماید: "اموال یکدیگر را در میان خود به باطل و ناحق نخورید" (وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ). ذکر این نکته نیز لازم است که تعبیر به "اکل" (خوردن) معنی وسیع و گسترده‌ای دارد که هر گونه تصرفی را شامل می‌شود، و در واقع این تعبیر کنایه‌ای است از انواع تصرفات، و "اکل" یک مصداق روشن آن است. «تدلو» در آیه اول به معنای سرازیر کردن دلو در چاه است که در این آیه، رشوه به قاضی به آن تشبیه شده است. رشوه در حکم، پرداخت کالا یا پولی به قاضی جهت تغییر نظر او می‌باشد امام صادق علیه السلام به هنگام تلاوت این آیه فرمود: کسی که قرض بگیرد و بداند که نمی‌تواند بازپرداخت کند، مال باطل خورده است. امام باقر علیه السلام در ذیل آیه فرمود: ربا، قمار، کم‌فروشی و ظلم از مصادیق باطل است.

حرف باء در ادبیات عرب به معنای سببیت و مقابله بکار می‌رود و بر این اساس آیه ذکر می‌کند: از راه قراردادهای باطل و در عوض امر باطل در اموال یکدیگر تصرف نکنید، نه از راه دزدی مال دیگران را تصاحب کنید و نه مال دزدیده شده را برای تملک مال دیگری عوض قرار دهید؛ لذا نه کسب و نه عوض کالاها نباید باطل باشد.

این قاعده در متون حقوقی با عناوینی از جمله «دارا شدن بدون جهت»، «دارا شدن غیر عادلانه» یا «استفاده بدون جهت» بیان شده است. این قاعده، قاعده‌ای کلی است که تمامی تصرفات در مال غیر و در نتیجه دارا شدن بدون سبب شرعی و قانونی (دارا شدن باطل و حرام) را در بر می‌گیرد

باطل یک مفهوم گسترده است و تمام تصرفات، اعم از تصرفات مالی و غیرمالی، تصرفات عدوانی، قمار، ربا، رشوه، غصب، CFD و غیره را شامل می‌شود. البته در شناخت مصادیق باطل باید اصل زمان و مکان را در نظر گرفت.

در اسلام کسب درآمد بی‌قید و رها نمی‌باشد و شریعت با شعار تامین معیشت از هر راه و به هر کیفیتی مخالف است بلکه باید فعالیت اقتصادی در قالب‌ها و چارچوب‌های ایجابی و سلبی مد نظر شارع پایه‌ریزی شود. به اعتقاد شهید صدر، اسلام از اعمالی که سبب هدر رفتن توان تولیدی مجتمع، از بین رفتن عوامل تولید و موجب خلق ارزش افزوده نمی‌گردد مانند سحر، شعبده و قمار منع می‌کند.

حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی (مدّ ظلّه) در پاسخ سؤالی فرمودند:

«منظور از اکل مال به باطل این است که انسان بی آن که فعالیت مثبتی داشته باشد اموال بادآورده ای را تملک کند، و در گلدکوئست و مانند آن چنین مطلبی به خوبی دیده می‌شود. افرادی که در شاخه های اوّل قرار می گیرند، بی آن که کار مهمّی انجام داده باشند، اموال هنگفتی را تصاحب می کنند، و افرادی که در شاخه های آخر می باشند، مال باختگان واقعی هستند؛ درست شبیه به قمار».

۲-۱. ممنوعیت ربا

وجود بازار مالی براساس قرض ربوی با نماگر نرخ بهره یکی از عوامل اصلی تمرکز و انباشت سرمایه در نظام الحادی است. نظام مالی مبتنی بر بهره سبب منتقل شدن ضرر و زیان‌ها به نیروی کار و فربه شدن ثروتمندان از طریق درآمدهای ربوی می‌شود در مقابل جهت گیری شارع برای ایجاد ثبات و روند رشد مستقیم صعودی اقتصاد بوسیله حذف ربا از نظام مالی بوده است. حرمت ربا از ارکان اصلی و اساسی اقتصاد مبتنی بر اندیشه وحیانی می‌باشد. این اصل و قانون، سبب پیدایش اختلاف و تفاوت جوهری در مدیریت نقدینگی بین نظام اقتصادی اسلام و نظام اقتصادی سرمایه‌داری شده است. اصولاً در نگاه سیستمی به اقتصاد در پرتوی شریعت

ضمن قرار دادن حریم، تمامی راه‌ها و حیلی که منتهی به ربا شود مسدود شده است چنانکه بیع العینه و مبادله دو جنس به تفاضل حرام اعلام شده است.

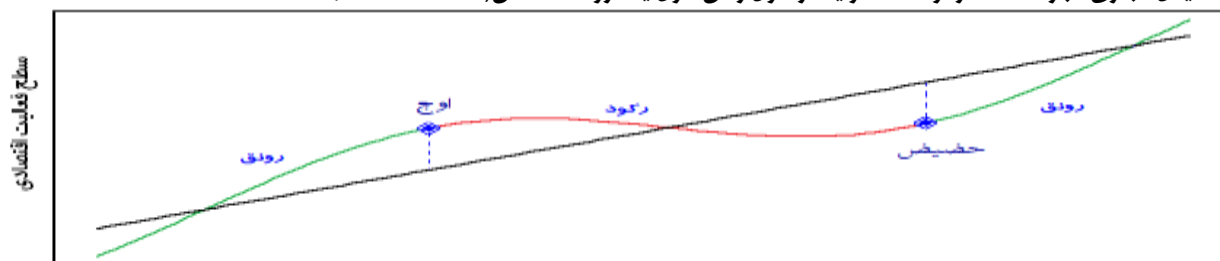
در ادبیات دینی علت بی‌ثباتی و انحراف از روند رشد و مشکلات اقتصادی، ربا می‌باشد چنانکه خداوند متعال در سوره بقره جامعه‌ای که در آن ربا حاکم باشد را به شخصی تشبیه می‌کند که آشفته و سراسیمه است و نمی‌تواند بصورت صحیح و مستقیم راه برود و تلوتلو می‌خورد چه اینکه در اثر غلبه روحیه شیطانی عقلش زائل شده و به این طرف و آن طرف میل می‌یابد و از راه صحیح دور می‌شود.

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا ۚ وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا ۚ فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَىٰ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ ۖ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره، ۲۷۵)

کسانی که ربا می‌خورند، (در میان مردم) قیام و رفتاری ندارند مگر مانند رفتار کسی که شیطان او را به برخورد خود دیوانه کرده و تعادل رفتار او را به هم زده است. این بدان سبب است که آنها گفتند: همانا داد و ستد همانند رباست، در حالی که خداوند داد و ستد را حلال و ربا را حرام نموده است.

"خبط" به معنای کج و معوج راه رفتن است، وقتی می‌گویند: "خبط البعير" معنایش این است که: راه رفتن این شتر غیر طبیعی و نامنظم است یعنی روند رشد و تعالی اقتصادی مضطرب و نامنظم است و بجای حرکت صعودی دارای حرکت سینوسی است و رفتار رباخوار در مورد امر معاش و زندگی به گونه‌ای است که خوب را از بد تمیز نمی‌دهد. این همان علت چرخه تجاری^{۲۷} است که تمامی اندیشمندان به دنبال حذف آن و حرکت صعودی مستقیم اقتصاد می‌باشند چرا که ربا سبب استثمار و تضییع حقوق انسان می‌گردد.

^{۲۷} - سیکل تجاری عبارت است از نوسانات تولید در طول زمان حول یک روند مشخص (TRADE CYCLE)



ربا عبارت است از هر نوع زیادی که در ضمن عقد قرض شرط شود یا در معاوضه دو کالای همجنس، اخذ گردد. از اینرو ربا دو مصداق دارد یکی معامله دو کالای همجنس با زیاده در یک طرف و دیگری قرض دادن به شرط زیاده می‌باشد که از اولی به ربای معاملی و از دومی به ربای قرضی تعبیر می‌شود.^{۲۸}

ربای قرضی دارای سه رکن: الف. قرض، ب. شرط و التزام، ج. گرفتن هر نوع زیاده

رکن اول پدید آمدن ربای قرضی عبارت است از «قرض بودن قرارداد» بنابراین در صورتی که قرارداد بین طرفین، عقد قرض نباشد و قرض دهنده به جای قرض، از سایر قراردادها استفاده نمایند، ربای قرضی پدید نمی‌آید.

رکن دوم، شرط و التزام به نفع قرض دهنده است که اگر التزام و تعهدی نباشد نیز قرض ربوی تحقق نمی‌یابد. رکن سوم، اگر قرض به شرط باشد (رکن اول و دوم) اما شرط آن «زیاده» نباشد بلکه شرط‌هایی مانند: تحویل وثیقه، چک یا معرفی ضامن باشد یا قرض به شرط تسویه در مدت معین باشد؛ ایراد ندارد. چون در این موارد، زیاده‌ای در کار نیست، ربا نبوده و حرام نمی‌باشد مراد از زیاده هر آن چیزی است که دارای ارزش مالی باشد هر نوع مال نقدی و غیرنقدی یا کار یا خدمت یا منفعت.

برخی از اندیشوران اسلامی معتقدند: ربا تولید نقدینگی یا سرمایه است، تولیدی که همراه کار نیست (صدر، سیدموسی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۳). چرا که کسب سود بدون کار و تلاش سبب گسترش روحیه محاسبه‌گری و توجه به نفع و سود شخصی در مناسبات اجتماعی و دور شدن از انجام کارهای پسندیده می‌گردد. ربا سبب تباهی و فساد اموال می‌شود زیرا با افزایش روحیه سودجویی و کاهش رغبت به فعالیت‌های مفید اقتصادی، نظم و نظام اقتصادی اجتماعی بهم می‌خورد. چنانچه امام جعفر صادق (ع) گسترش ربا را سبب فراموشی نیازها واقعی و رشد نیازهای کاذب معرفی می‌نمایند (حرعاملی، ۵۱۴۰۹، ج ۱۸/۱۲۰، ح ۲۳۲۷۷).

در روایتی از امام علی بن موسی الرضا (ع) نقل شده است: «نهی خدای عزوجل و تباه شدن اموال سبب تحریم ربا است، زیرا انسان هر گاه یک درهم را به دو درهم بخرد، ارزش یک درهم است و ارزش دو درهم دیگر باطل است؛ بنابراین به هر حال خرید و فروش ربا به خریدار و فروشنده خسارت می‌زند. خدای عزوجل

^{۲۸}. #ربای_در_قرض: هرگاه قرض دهنده شرط کند که زیاده‌تر از مقداری که داده بگیرد، ربا و حرام است، خواه جنسی باشد که با وزن و پیمانه خرید و فروش می‌شود یا با عدد، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار عملی برای او انجام دهد یا جنس دیگری اضافه کند، مثلاً شرط کند علاوه بر پولی که قرض کرده مقداری گندم هم به او بدهد، یا این که مقداری طلای نساخته را قرض دهد و شرط کند که همان مقدار را ساخته پس بگیرد، همه اینها ربا و حرام است.

#ربای_در_معامله: این است که مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند به زیاده‌تر از همان جنس بفروشند، مثلاً ۱۰ کیلو گندم را به ۱۰ کیلو و نیم بفروشند.

• طبق نظر فقها، تعویض کالای مرغوب با کالای همجنس نامرغوب، به زیاده هم، ربای معاملی بوده و باطل می‌باشد

به خاطر (جلوگیری از) تباهی اموال، ربا را بر بندگان خود حرام کرده است، کما این که تحویل دادن مال سفیه را قبل از این که در او نشانه رشد یافت شود، ممنوع کرده است، چرا که این ترس وجود دارد وی مالش را تباه گرداند و خدای عزوجل به همین سبب، ربا و فروش یک درهم به دو درهم را حرام کرده است (همان، ج ۱۸/۱۲۱، ح ۲۳۲۸۰). پول ابزاری جهت دستیابی به کالا است که جریان دقیق و آسان آن سبب تسهیل امور می‌گردد و هدف گیری عین آن سبب فساد می‌شود.

اگر جامعه در پی دستیابی به توسعه و گشایش در روزی است چاره‌ای جز حذف ربا از مناسبات اقتصادی خود ندارد. بحران‌های اقتصادی در دنیای غرب به طور عمده ریشه در گسترش ربا در نظام اقتصادی آن‌ها دارد. به عنوان نمونه، نتیجه بررسی‌ها و مطالعات -پیرامون بحران بزرگ سال ۱۹۳۰ که دامنگیر کشورهای غربی شد- نشان داد که جدا شدن بازار پول و کالا و رواج گسترده بورس بازی در بازار پولی با قراردادهای با نرخ بهره ثابت (ربا) عامل اصلی بروز بحران است (صمصامی و داودی، ۱۳۸۹، ص ۱۳). اگر پول نقشی غیر از وسیله مبادله بودن برعهده بگیرد قیمت (نرخ بهره) پیدا کردن آن سبب جدایی پول از بازار کالا و سرمایه‌گذاری مولد می‌شود.

۳-۱. ممنوعیت شرط بندی و قمار

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ^{۲۹} رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بتها و ازلام [نوعی بخت‌آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید! (مائده/۹۰).

قمار نوعی بازی براساس بخت و اقبال بوده که قطعا یک طرف برنده و طرف دیگر بازنده خواهد بود. قمار قسمی از شرط بندی است که متقوم به دو عنصر شرط پرداخت جایزه برای برنده از طرف بازنده و بازی با ابزارها و وسایل شناخته شده و معروف آن در بین مردم می‌باشد.

منظور از «شرط بندی»، این است که قرار بگذارند برنده از بازنده چیزی بگیرد، چه پول باشد یا شیء دیگری که دارای ارزش مالی است یا آنکه بازنده عملی را که ارزش مالی دارد برای برنده، به طور مجانی انجام دهد. از مجموع کلمات فقها این نکته آشکار می‌شود که رهان و شرط بندی مگر در موارد استثنا شده^{۳۰} مطلقاً حرام است.

^{۲۹} بمعنی تیر است که با آنها قرعه میکشیدند و قمار میکردند. گویند برای عرب دو گونه ازلام (تیرهای مخصوصی) بود یکی ازلام امر و نهی و دیگری ازلام قمار

^{۳۰} شرط بندی در ۳ مورد در اسلام مشروع می‌باشد: ۱. شنا ۲. تیراندازی ۳. سوارکاری (اموری که نفع و فایده اجتماعی و پوشش دهنده نیازهای واقعی و حقیقی می‌باشد نه سرگرمی)

نکته مهم در این مورد این است که خود شرکت کنندگان در این سه مسابقه می‌توانند شرط بندی کنند، نه تماشاگران این مسابقات.

هر نوع بازی و یا رقابت ورزشی که افرادی - اعم از شرکت کنندگان در ورزش و بازی یا غیر آنها (تماشاگران) - در مورد برد و باخت شرط بندی کنند و قرار باشد بازنده مبلغ یا جنسی را به برنده بپردازد، بر اساس آموزه های فقهی اسلامی نامشروع بوده و پول یا جنس مبادله شده حرام است.

به عبارت دیگر قمار عبارت است از قراردادی بین دو یا چند شخص که بازی مخصوصی بنمایند و هریک از آنها برنده شد طرف دیگر مال معینی را به او بدهد اما شرط بندی قراردادی است که بین دو طرف که یکی امر معینی را اثبات و یا اینکه وقوع واقعه ای را پیش بینی نماید و دیگری نفی کند و تعهد کنند که هر کدام درست گفته بود مال معینی را از طرف مقابل دریافت نماید.

قمار را به سه قسم تقسیم می شود؛

قسم اول: لعب (بازی) با آلات (ابزار) قمار همراه با برد و باخت مالی که یقیناً حرام بود.

قسم دوم: بازی با آلات متعارفه قمار بدون برد و باخت مالی که حرام می باشد

قسم سوم: بازی با غیر آلات قمار همراه با برد و باخت مالی (به استفتائات در پاورقی توجه شود)^{۳۱}

^{۳۱} حکم شرط بندی در مسابقات ورزشی

سؤال: آیا هر بازی که در آن برد و باخت و شرط بندی انجام گیرد، حرام است؟

تمام مراجع: هر نوع بازی که به صورت برد و باخت و شرط بندی باشد، حرام است؛ مگر در مسابقه تیراندازی و اسب سواری.

شرط بندی تماشاچیان

سؤال: آیا تماشاچیان مسابقات اسب دوانی و تیراندازی، می توانند با یکدیگر در پیش بینی نفرات برتر شرط بندی نموده و دریافت پول کنند؟

همه مراجع: خیر این کار حکم قمار دارد و حرام است.

شرط بندی فوتبال

سؤال: بیشتر اوقات مشاهده می شود که عده ای در مسابقات فوتبال و... مبلغ کمی را تعیین و روی آن شرط بندی می کنند و هر گروه یا تیمی که

برنده می شود؛ با آن پول مواد خوراکی خریداری کرده و همگی با هم می خورند آیا این عمل حرام است؟

همه مراجع: این عمل قمار و شرط بندی محسوب می شود و حرام است، مگر آن که آن مبلغ را بعد از بازی از روی رضایت بدهند.

جایزه پیشگویی مسابقات

سؤال: بعضی از بنگاه های خصوصی، با توجه به علاقه شدید جوانان به ورزش فوتبال اوراقی را در معرض فروش قرار داده و از خریداران

می خواهند که نتیجه مسابقات بین تیم های ورزشی را پیشگویی کنند و به کسانی که صحیح ترین پاسخ را بدهند، جایزه نقدی اعطا می کنند،

آیا این کار جایز است؟

همه مراجع: خیر این کار قمار و حرام است.

مسابقه موتور سواری

سؤال: آیا مسابقه موتور سواری و مانند آن - که در این عصر جنبه نظامی دارد - آیا شرط برد و باخت در آن جایز است؟

همه مراجع (به جز نوری): خیر، جایز نیست.

آیت الله نوری: اگر دارای غرض عقلایی باشد، شرط بندی در آن اشکال ندارد.

تعیین جایزه در مسابقات ورزشی

سؤال: آیا در بازی های ورزشی، تعیین جایزه از شخص یا گروه سوم (غیر از مسابقه دهندگان) اشکال دارد؟

همه مراجع: در فرض یاد شده، اشکال ندارد.

برخی از بزرگان معتقدند شرط بندی بر پیش بینی بازی دیگران، لعب نیست و قمار، بازی با برد و باخت است با آلاتی که لعب با رهان با آنها متعارف است، می باشد: اللعب مع الرهان بآلات تعارف اللعب بها مع الرهان. أما بازی با چیزهایی که متعارف نیست با آن برد و باخت مالی کنند مصداق قمار نباشد. مثلاً اگر با ماشین مسابقه دهند دیگر مقامره صادق نباشد با این که لعب مع الرهان است ولی عرف نمی گوید این ها قمار بازی می کنند. در شرط بندی، بازی کردن لازم نیست از این رو برد و باخت مالی در غیر آلات قمار یعنی مطلق شرط بندی این که طبق قرارداد شخص بازنده به شخص برنده پولی بدهد تکلیفاً حرام و وضعاً باطل می باشد و برنده حق تصرف و بهره مندی از آن مال را ندارد.

باینری آپشن (یا گزینه های باینری - گزینه های دودویی) یک بازار جدید مالی و یک روش برای کسب درآمد در اینترنت است. کلمه باینری (یعنی صفر و یک) اینجا به معنی این است که معامله گران پس از پایان زمان معامله، یا موفق به گرفتن سرمایه خود به همراه سود از پیش تعیین شده می شوند یا هیچ چیز باز نمی گردد و عبارتی از همه یا هیچ (all-or-nothing) می باشد. سود و زیان به یک پیش بینی و حدس که شامل گزینه خیر و بله می باشد مرتبط است

نوعی شرط بندی است و بازی با جمع صفر است آنچه معامله گر بدست می آورد همان چیزی است که طرف دیگر از دست می دهد.

باینری آپشن یک بازار مشتقات مالی است که معامله گر در آن میبایست نوسان قیمتی آتی جفت ارز یا سهام یا هر امری را پیش بینی کند و در ازای پیش بینی صحیح، معامله را برنده می شود.

زمان و یا تاریخ انقضا اهمیت بسیار زیادی دارد. در زمان انقضا اگر قیمت پیش بینی شده توسط معامله گر از سهام یا جفت ارز، در سمت صحیح باشد او سود می کند ولی اگر در جهت مخالف پیش بینی باشد ضرر می کند.

تنها مسئله ای که وجود دارد این است که آیا قیمت در هنگام انقضای آپشن در بالای آن چیزی است که پیش بینی کرده اید یا پایین تر از آن، و بر مبنای آن یا معامله گر سود کرده است یا ضرر کرده است.

شرط بندی مسابقات اسب دوانی

سؤال: اگر مالکان اسب یا سوارکاران در مسابقه کورس به تماشاچیان وکالت دهند تا میان خود نفرات برتر را پیش بینی و شرط بندی کنند؛ آیا شرعاً مبالغ یا اجناس رد و بدل شده، حلال خواهد بود؟
همه مراجع: خیر جایز نیست و تنها این امر (شرط بندی) میان خود سوارکاران مشروعیت دارد.

به بیان دیگر در باینری (صفر و یک) معامله گر پس از پایان زمان معامله ، یا موفق به گرفتن سرمایه خود به همراه سود از پیش تعیین شده می شوند و یا نه تنها سودی از این نوع معامله نمی برد؛ بلکه کل مبلغ گذاشته شده برای سرمایه گذاری را نیز از دست می دهد.

۴-۱. بطلان معاملات دین به دین (بیع کالی به کالی)^{۳۲}

بیعی که در آن ثمن - بهاء- و مثنی - کالا- هر دو کلی بوده و برای تسلیم و تحویل آنها زمان و موعدی در آینده تعیین شده باشد؛ یکی از موارد آن مبادله کالای تولید نشده به صورت نسیئه است در این نوع قرارداد، در زمان انعقاد چیزی معاوضه نمی شود و یک تعهد در برابر تعهدی دیگر قرار می گیرد

بیع از مفاهیم عرفی است که استعمال آن نسل به نسل در ارتکازات عرفی بدون هیچ تغییری شائع و رائج بوده و متقوم بر سه عنصر نقل و تبادل ملکیت و یا آنچه در حکم آن است، مالیت داشتن مثنی و ثمن و مجانی نبودن می باشد. در بیع هر یک از طرفین، اختصاص و علقه های که با مالی دارند را با طرف دیگر جابجا می نمایند.

در بیع دین که فرد درصدد انتقال طلب خود به دیگری بوده و کالا امری در ذمه و عهده می باشد اگر ثمن - پول- نیز در هنگام عقد، دین مالی مدت دار استقرار یافته باشد به اجماع فریقین با توجه به نبوی لایباع الدین بالدین عقد باطل خواهد بود. از این رو در بازار مشتقات که برای مدیریت ریسک است باید ابزارها به گونه طراحی شوند که دارایی یا ثمن آن بصورت مدت دار نباشد.

۵-۱. ممنوعیت غرر

غرر به لحاظ اصطلاحی به معامله ای گفته می شود که در آن نوعی خدعه و فریب وجود داشته باشد از این رو نباید در قراردادها و روابط طرفین ابهامی که منشا نزاع می شود وجود داشته باشد مثلاً در قرارداد مباحه سود به میزان نرخ تورم آتی ذکر شود. یا چیزی که مجهول باشد و سبب جهالت گول و فریب خوردن مشتری شود، مثل بیع حصاء به اینکه بگوید: «بینداز این سنگ ریزه را پس بر هر کالای که افتاد آن برای تو است به یکصد هزار تومان مثلاً»

و یا مثل بیع ملامسه، که بفروشد کالای را مثلاً به قرار اینکه هر زمانی که لمس کند آن را معامله واقع شود ، و یا مثل بیع منابذه که بگوید: «اگر پرتاپ کردی تو آن شیء معلوم را به سوی من هرآینه من آنرا خریدم به فلان مبلغ

^{۳۲} کالی در لغت به معنی با تاخیر است کالی به کالی به معنی نسیه به نسیه است و آن بیعی است که پرداخت ثمن و مبیع هر دو در آینده باشد.

نکته : هرگاه وضعیت قراردادی روشن باشد هرچند اصل اقدام به آن مصداق ریسک و ابهام باشد چنین معامله‌ای صحیح است و به بهانه غرر در انجام آن نمی‌توان آن را باطل دانست لیکن هرگاه وضعیت قراردادی نامعلوم و از این جهت، مصداق غرر باشد معامله باطل خواهد بود اما در قراردادهای اختیار معامله، آتی و تبعی که همه امور روشن است (مقدار و قیمت کالای پایه و اوصاف مقوم آن) ولی وضعیت معامله معلوم نیست (سود و زیان و اقدام به خرید یا فروش) استناد به این قاعده برای حرمت قابل خدشه خواهد بود.

۲. حفظ سلامت اقتصادی جامعه و صیانت از سرمایه انسانی، مادی و اجتماعی

حرمت اموری که منفعت حلال عقلانی ندارند، منع از اکل مال به باطل (تصرف بوجه غیر حلال در اموال یکدیگر)، نهی از فعالیت‌های استثمارگراییه مانند ربا و اکل سحت^{۳۳} و فعالیت‌های همچون سرقت، کلاهبرداری، خیانت در امانت، قمار، اختلاس، ارتشاء، غش در معامله، تدلیس، تلقی ربا و تولید کالاهای مانند شراب و کتب ضاله، جهت‌گیری شریعت در حفظ سلامت فعالیت‌های اقتصادی را نشان می‌دهد؛ چرا که ایجاد جامعه‌ای که از امنیت کامل اقتصادی برخوردار و از سلامت مالی بهره‌مند باشد یکی از اهداف و اغراض شارع است (احمدی ابهری، ۱۳۹۵، ۲۲۷). از این رو امیر المومنین (علیه السلام) در بخشی از فرمان خود به مالک اشتر ضمن سفارش به رعایت صلاح بازرگانان و صنعت‌گران نسبت به پیدایش روحیه سوداگری و در نتیجه ضرر بر عموم و اختلال نظم اقتصادی هشدار می‌دهد (نهج البلاغه، نامه ۵۳). همچنانکه هر فرد باید از حرام خواری و کسب درآمد حرام پرهیز کند جامعه نیز باید به گونه‌ای شکل بگیرد که کسب حرام و مال نامشروع در آن نباشد چرا که گسترش کسب حرام سبب انحطاط جوامع می‌گردد. یکی از راه‌های حفظ سلامت اقتصادی جامعه مقابله با ورود درآمدهای حرام در شریان اقتصادی جامعه و قوانین سر سخرانه پول‌شویی بر پایه احکام دین می‌باشد و از وظایف ابتدایی هر حکومتی مراقبت و حمایت از آن می‌باشد تا متحمل ضرر و زیان نگردد. با اجرای احکام دین در تمامی حوزه‌ها ضمن حمایت از نیروی کار از هدر رفتن سرمایه‌ها جلوگیری می‌شود.

صیانت از سرمایه با استفاده بهینه و بهرمندی از آن معنا می‌یابد. خداوند آدمیان را آبادگران زمین قرار داده و آبادانی و عمران زمین را بر عهده وی گذاشته است (هود، آیه ۶۱). لذا باید با استفاده از ظرفیت‌ها و داشته‌های خویش، بهترین استفاده را از این دنیا ببرد و کوتاهی در بهره‌برداری از نعمت‌های الهی و کوشش نکردن در کشف و ابداع ابزارها و مهارت‌های لازم از مصادیق کفران نعم الهی دانسته می‌شود. بدین جهت است که امیرالمومنین علی (علیه السلام) فقر و فلاکت با داشتن منابع و سرمایه را سبب دوری از رحمت خداوند متعال

۳۳ - در متون روانی واژه سحت برای اموالی به کار می‌رود که کسب آنها جائز نیست و امر به اجتناب از آنها شده است مانند خوردن مال یتیم، ربا، ثمن خمر

می‌دانند (حمیری، ۱۴۱۳ه، ص ۱۱۵). در اندیشه اقتصادی امیرالمومنین علی (علیه‌السلام)^{۳۴} تلاش برای حفظ یک هسته خرما ارزش دارد چرا که با استفاده صحیح از آن دانه یک درخت رشد کرده و هزاران سرمایه دیگر^{۳۵} به اضافه تامین غذا جامعه تحقق می‌یابد.

اساساً اسلام با تبیین دیدگاه اطمینان‌بخش در زمینه امنیت اقتصادی به دنبال ثبات در بازارهای مالی و اقتصادی است که این امر در بُعد خرد با حفظ مال و عرض اشخاص و در بُعد کلان با ثبات و اطمینان به شرایط اقتصادی حاکم بر جامعه تحقق می‌یابد (ر.ک. صادقی و محسنی، ۱۳۹۲، ۲۵).

۲-۱. بطلان معاملات فرد سفیه

به منظور حفظ و صیانت از جنبه عمومی مال که باید برای عمران و پیشرفت صرف شود، از شروط فروشنده و خریدار عاقل بودن و عدم سفاهت ذکر می‌شود. سفیه کسی است که مال خود را در کارهای بیهوده‌ای که هیچ غرض عقلایی ندارد، مصرف می‌کند. گفتنی است که سفیه غیر از دیوانه است.

در آموزه‌های قرآنی اموال و سرمایه‌ها، مایه قوام و برپایی زندگانی اجتماعی می‌باشد لذا باید از آن مراقبت نمود تا تباه نشود. قرآن کریم می‌فرماید «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا»^{۳۶} نکته قابل توجه در این آیه آن است که حتی اگر مال، متعلق به شخص سفیه^{۳۷} است، تا وقتی وی به رشد کامل نرسیده است حق جامعه ایجاب می‌کند که مال و ثروت را مستقیماً به دست او ندهند و به سرپرستان توصیه کرده که کوشش کنند برای اموال یتیمان منافع و درآمدی حداقل به اندازه نیازمندی‌های آن‌ها درست کنند تا سرمایه اصلی آنها حفظ گردد (مکارم، ۱۴۲۷ق، ج ۳/ ۲۷۰). در روایتی از حضرت امام جعفر صادق (علیه‌السلام) می‌خوانیم: شخصی به نام ابراهیم بن عبد الحمید می‌گوید: از امام (علیه‌السلام) تفسیر آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ» را پرسیدم فرمود: «شراب خواران سفیه‌اند و نباید اموالتان را به آنها بسپارید!» در روایت دیگری نیز از انتخاب «شارب الخمر» به عنوان امین امور مالی نهی شده است، خلاصه، شرابخوار در روایات کراراً به سفاهت توصیف شده.

این تعبیر شاید به خاطر آن باشد که شخص شرابخوار، هم سرمایه مادی خود را از دست می‌دهد، و هم سرمایه معنوی را، چه سفاهتی از این بالاتر که انسان پول بدهد، عقل و هوش خود را نیز بدهد و دیوانگی خریداری

^{۳۴} - عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَقِيَ رَجُلًا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع وَتَحْتَهُ وَسْقٌ مِنْ نَوَى فَقَالَ لَهُ مَا هَذَا يَا أَبَا الْحَسَنِ تَحْتَكَ فَقَالَ مَائَةٌ أَلْفٍ عَذَقْتُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ فَعَرَسَهُ فَلَمْ يُغَادِرْ مِنْهُ نَوَاءً وَاحِدَةً (کلینی، ۵۱۴۰۷، ج ۵/ ۷۵)

^{۳۵} - میوه، هسته، لیف و چوب درخت خرما در صنایع مختلف قابل استفاده می‌باشد.

^{۳۶} - اموال خود را که خدا وسیله قوام [زندگی] شما قرار داده است - به سفیهان ندهید، و از درآمد آن خوراکشان دهید و آنان را بیوشانید، و با آنان سخنی پسندیده بگویید. (سوره نساء، آیه ۵)

^{۳۷} - منظور از سفاهت در آیه فوق، عدم رشد کافی در خصوص امور مالی است، به طوری که شخص نتواند سرپرستی اموال خود را بر عهده گیرد، و در مبادلات مالی منافع خود را تأمین نماید، و به اصطلاح، کلاه سرش برود

کند؟ قوای مختلف بدنی را نیز بر سر این کار بگذارد و زبان های اجتماعی فراوانی به بار آورد؟! یعنی پول دهد برای آنچه هم از نظر معنوی، هم از نظر مادی و هم جسمی برایش ضرر دارد.

زحیلی از مفسران اهل تسنن در تبیین این فراز از آیه می‌نگارد: «مال اساس زندگی و سبب اصلاح و گذراندن معاش است و بوسیله آن تمدن‌ها شکل می‌گیرد و ملت‌ها پیشرفت می‌نمایند و سبب خوشبختی فرد و جامعه و پیروزی بر دشمنان می‌باشد از این رو است که گذشتگان مال را وسیله قدرت مومن می‌دانستند (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۴۹).» اصولاً در فرهنگ اسلامی وظیفه مال، پاسداری از کرامت انسانی است.

براساس این آیه اداره اقتصاد، باید براساس مصالح جامعه باشد، نه عواطف فردی و مالی که سبب برپا ماندن جامعه و اهرم نظام است، نباید در اختیار افرادی قرار بگیرد که عقل معاش نداشته و نحوه تصرف و اداره اموال را نمی‌دانند چرا که ضربه‌ی اقتصادی به جامعه است و اگرچه مالکیت خصوصی مورد پذیرش دین است لیکن با توجه به جنبه عمومی اموال، جامعه نسبت مدیریت صحیح اموال اینگونه افراد، مسئول است و باید اموال یتیمان و سفیهان هم، در مدار تولید و سوددهی قرار گیرد و از درآمدش زندگی آنان بچرخد، نه از اصل مال.

لذا در بازارهای مالی باید توانایی و آشنایی سرمایه‌گذاران و سرمایه‌پذیران نسبت به اداره اموال و کمک به تولید ثروت و ارزش آفرینی احراز شود تا اموالی که مایه قوام و برپایی جامعه است در معرض مخاطره و تلف قرار نگیرد. پیامبر گرامی اسلام در آخرین سخنرانی خود میان مردم ضمن اشاره به برخی از ویژگی‌های حاکم اسلامی فرمودند: «حاکمیت اسلامی نباید زمینه‌های فقر را در جامعه پدید آورد، تا مردم را از دین بیزار کند و به سوی کفر و الحاد سوق دهد.» ایشان فقر را امری مربوط به تقدیر نشمرند - اصلاً واژه فقر را نیاوردند بلکه از فعل متعدی باب افعال یعنی افقار استفاده نمودند - بلکه عامل اصلی فقر جامعه را مربوط به چگونگی برنامه‌ریزی و اتخاذ سیاست‌های اقتصادی از سوی حاکمیت برشمردند (ر.ک. حکیمی، ۱۳۸۰).

۲-۲. ممنوعیت ضرر رساندن

در اندیشه شهید صدر در نظام شکل گرفته بر اساس شریعت، ضرر و زیانی نباید در عرصه قانون‌گذاری و بهره‌برداری از حقوق وجود داشته باشد چنانچه در داستان سمره، او قصد بهره‌مندی از حق مشروع خود - رسیدگی به درختش - را با قصد تجاوز به حریم منزل فردی و ضرر رساندن به وی را داشت که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) حکم به حرمت ضرر رساندن به دیگران فرمودند^{۳۸} (صدر، ۱۴۲۰ه، ص ۲۸۸) هر نهاد مالی

^{۳۸} در زمان رسول الله (ص) سمره بن جندب در جوار خانه مردی از انصار، درخت خرمايي داشت که راه رسیدن به آن از داخل ملک آن مرد انصاری می‌گذشت. سمره برای سرکشی به آن درخت و انجام امور آن بارها سرزده وارد ملک مرد انصاری می‌شد و بدین ترتیب باعث مزاحمت خانواده او می‌گردید تا این که عرصه بر صاحبخانه تنگ شد و به سمره گفت تو بدون اعلام و اطلاع وارد منزل من می‌شوی، در حالی که ممکن است اعضای خانواده‌ام در وضعیتی باشند که تو نباید آن‌ها را ببینی. از این رو، بعد از این، هنگام عبور اعلام کن و اجازه بخواه، تا اهل خانه‌ام مطلع باشند. سمره گفت من از میان خانه تو به سوی باغ خودم می‌روم و چون حق عبور دارم لزومی به اعلام و اخذ اجازه نمی‌بینم. مرد انصاری

ضمن فعالیت در حدود معین اسلامی نباید سبب زیان رساندن به فرد یا جامعه شود. از این رو لازم است نهاد مالی اسلامی علاوه بر پایبندی به ارزش‌های اخلاقی از نگاه خرد، با نگاهی کلان و جامع، سلامت اقتصادی جامعه و حمایت از سرمایه‌های مادی و معنوی را سرلوحه‌ی فعالیت‌های خود قرار دهد. چنانکه امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) خطاب به کارگزاران حکومتی خود نسبت به نوع نامه‌نگاری و حفاظت از اموال عمومی دستور می‌دهند «قلم‌های خود را نازک بتراشید و فاصله میان سطرها را کم کنید، از زیاده نویسی بپرهیزید و مقصود را هرچه کوتاهتر بیان کنید و مبادا پرخرجی کنید، زیرا که نباید به اموال مسلمانان زیانی برسد (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۴۰۴، ح ۲۲۸۴۷)».

همچنین قاعده حرمت اسراف و تبذیر، رفتار فعالان اقتصادی در عرصه تولید، توزیع و مصرف را مقید می‌سازد و با کنترل سطح مصرف خانوارها و گسترش انگیزه مصرف صحیح و بهینه، کارایی اقتصادی را بهبود می‌بخشد. در قرآن کریم تبذیرکنندگان به سبب هم‌گرایی با شیطان، برادران او معرفی شده‌اند «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ (سوره اسراء، آیه ۲۷)». در تفاوت میان اسراف و تبذیر گفته شده است: در اسراف جنبه کمی مورد توجه قرار گرفته و در تبذیر توجه به جنبه کیفی می‌باشد.^{۳۹} لذا می‌توان مصرف بیش از حد و غیر بهینه را از موارد اسراف شمرد و تضييع و استفاده نابجا و غیر ثمربخش از منابع را از مصادیق تبذیر دانست.

عدم رعایت کارایی و مصرف بهینه، بیانی عملی از کفران نعمت‌ها می‌باشد و کوتاهی در بهرمندی از سرمایه‌های مادی، معنوی، اجتماعی و انسانی از مصادیق اسراف و تبذیر شمرده می‌شود. از این رو لازم است ساختار نهادهای مالی به منظور سلامت اقتصادی جامعه و حمایت از سرمایه‌ها بازتعریف شود و دارایی‌هایی که ضرری به طرفین یا اشخاص ثالث یا کل جامعه است و دارای پیامدهای منفی غیر قابل اغماض است مورد تبادل واقع نشود.

لازم به ذکر است ضرر زدن به دیگران به منظور دفع ضرر از خود، جایز نمی‌باشد و فرد ضامن زیانی است که به دیگران وارد می‌کند و باید خسارت وارده را جبران نمایند.

مجبور شد به رسول اکرم (ص) شکایت کند. حضرت (ص) به سمره گفت بعد از این به هنگام عبور، حضور خودت را اعلام کن. سمره گفت این کار را نخواهم کرد. حضرت (ص) گفت از این درخت دست بردار و به ازای آن درخت دیگری با این اوصاف به تو می‌دهم. سمره قبول نکرد. آنگاه حضرت (ص) فرمود در مقابل آن درخت، ده درخت بگیر و دست از آن بردار و سمره باز هم قبول نکرد. پس حضرت (ص) فرمود دست از درخت بردار و به جایش در بهشت یک درخت خرما به تو خواهم داد؛ اما آن ملعون این بار هم نپذیرفت تا این که رسول الله (ص) فرمود: «اِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَلَا ضَرَرُ وَلَا ضَرَارَ عَلَى مُؤْمِنٍ»؛ یعنی تو مرد ضررزننده‌ای هستی، و به مؤمن کسی نباید ضرر بزندی. بعد از آن دستور داد آن درخت را کنند و نزد سمره انداختند.

^{۳۹} - الفرق بین التبذیر والاسراف: قيل: التبذیر: إنفاق المال فيما لا ینبغی. والاسراف: صرفه زیاده علی ما ینبغی و بعبارة أخرى: الاسراف: تجاوز الحد فی صرف المال والتبذیر: اتلافه فی غیر موضعه هو أعظم من الاسراف (العسکری، بی‌تا، ص ۱۱۴)

۳. ثبات مالکیت و تبعیت منافع از اصل

منافع هر مال به کسی تعلق می‌گیرد که مال در حیطه تصرف و تحت تملک وی باشد و جایز نیست کسی در مال دیگری بدون اجازه وی تصرف کند. بر اساس اصل ثبات مالکیت، قاعده تبعیت نماء از اصل در مالکیت به عنوان یک قاعده فقهی مطرح شده است. قاعده تبعیت نماء از اصل فرعی از قاعده کلی «تبعیت فرع از اصل در مالکیت است» این قاعده کلی سه فرع دارد:

۱. تبعیت منفعت از اصل؛ نظیر سکنی نسبت به خانه، بنابراین کسی که مالک خانه باشد مالک منفعت آن - یعنی سکونت در آن - نیز هست و می‌تواند به دیگری در ازای دریافت اجاره بها یا رایگان حق بهره‌برداری را دهد لیکن مستاجر نمی‌تواند آن را به دیگری به مبلغی بیشتر اجاره دهد.^{۴۰} لذا چون غالب موارد صکوک منفعت برای تملیک منافع هتل، پاساژ، کشتی و هواپیما و همچنین خدمت افراد - اجیر - است و امکان ایجاد ارزش افزوده در این امور برای خریداران اوراق وجود ندارد تا بتوانند به قیمت بیشتر واگذار نمایند لذا به نظر می‌رسد صکوک منفعت قابلیت عرضه در بازار ثانویه را نخواهد داشت

۲. تبعیت جزء از کل؛ نظیر اطاق خانه نسبت به خانه، بنابراین کسی که مالک خانه است مالک همه اجزای آن از جمله اطاق‌های آن نیز خواهد بود؛

۳. تبعیت نماء از اصل؛ مراد از نماء، ارزشهای تولید شده می‌باشد مثلاً کسی که مالک سهام و دارایی است مالک تمامی منافع و ارزشهای ایجاد شده از آن خواهد بود چه منافع ناشی از افزایش قیمت و چه سود حاصله از عملکرد

نکته: هنگامی که وجوه به کسی قرض داده می‌شود مالکیت آن وجوه به ازای تعهد بر بازگرداندن مثل آن به قرض گیرنده منتقل می‌شود و جزء اموال وی به حساب می‌آید و براساس اصل فوق با توجه به قطع شدن رابطه وجوه با قرض دهنده هرگونه سود یا ضرر برای مالک فعلی آن - قرض گیرنده - خواهد بود و فقط در پایان مهلت باید با بازپرداخت مثل به تعهد خویش وفا نماید.

^{۴۰} به عنوان مثال علی‌خانه ی را به ۱۰۰ تومان اجاره کند و به حسن به مبلغ ۱۱۰ تومان اجاره دهد مگر اینکه در مال مورد اجاره تغییراتی داده باشد

۴. پرهیز از صوری سازی معاملات

قالب عملیاتی و جهت‌گیری هریک از عقود و قراردادهای مورد تایید شریعت به سمت اهداف کلی نظام اقتصادی اسلام می‌باشد. از این‌رو ضروری است که محتوای عملکرد با فحوای عقد تطابق داشته باشد و اراده جدی بر انجام قرارداد وجود داشته باشد.

در معاملات صوری^{۴۱} اگرچه شکل ظاهری قرارداد رعایت می‌شود لیکن طرفین یا یکی از آنها قصد جدی نسبت به رعایت مفاد آن را ندارد و به بیانی دیگر قصد جدی برای به وجود آوردن آثار حقوقی ناشی از عقد مورد انشاء وجود ندارد که این امر سبب می‌گردد، روال غیر شرعی در مبادلات دنبال شود.

به نظر می‌رسد افزایش سطح آگاهی و دانش فقهی کارگزاران و متقاضیان خدمت مالی نسبت به ماهیت، احکام و شرایط عمومی و اختصاصی عقود در کنار ایجاد ابزارهای لازم به منظور انجام عملیات حسابداری، نظارت و کنترل قراردادها، شکاف بین نظریه و عملکرد را حداقل نموده و زمینه تحقق اقتصاد برآمده از شریعت را فراهم نماید.

۵. عدم دروغ، خدعه و فریب در معاملات

در بازاری که بر پایه راستگویی بنا شود و افراد هم دیگر را به درست کرداری بشناسند همه سود می‌برند برخلاف دروغ، کم فروشی، تقلب، ظاهرسازی‌های دروغین و ... که در مجموع سبب ضرر مادی و نیز آسیب دیدن وجهه بازار و در نهایت عدم اعتماد میان افراد و اختلاف‌های خانمان سوز می‌گردد. در ادبیات دینی دروغ کلید همه زشتی‌ها بیان شده است و از بیان خلاف واقع حتی در حالت مزاح و شوخی نهی شده است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تاجر امین و راستگوی مسلمان را در روز قیامت همنشین شهدا بر می‌شمارند: التاجرُ الأمينُ الصدوقُ المسلمُ معَ الشَّهَداءِ یومَ القیامَةِ.

مواردی که در فقه از آن نهی شده است و بازار اسلامی باید فارغ و خالی از آن باشد:

۵-۱. فریب و تدلیس

تدلیس، عملی است که موجب گمراه شدن و فریب خوردن طرف مقابل گردد، مانند پنهان کردن عیب مورد معامله یا تعریف غیرواقعی از آن. امام صادق (علیه السلام) به یکی از یارانشان که به جهت مشاوره و کسب

^{۴۱} بیع صوری به معامله‌ای گفته می‌شود که برحسب ظاهر بیع است، لیکن قصد جدی نسبت به آن از دو طرف معامله یا یکی از آنها وجود ندارد (فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام: ۱۴۳۶، ج ۲/ ۱۸۷)

اجازه برای شروع به کار تجارت نزد ایشان رفته بود، اینگونه فرمودند: بر تو باد به صداقت و درستی در معامله، مبدا عیبی را کتمان کنی و به مشتری ضرر برسانی.

تبلیغات اغواء کننده در مورد عملکرد شرکت و پنهان کردن زیان‌های انباشته آن را می‌توان از نمونه‌های تدلیس در بازار مالی شمرد.

۲-۵. غش در معامله و حقه بازی

کم فروشی در وزن یا تعداد و .. و یا افزودن جزئی بی ارزش یا کم ارزش به کالا، برای افزایش وزن یا مقدار آن (به طوری که خریدار متوجه آن نگردد). به عنوان مثال افزودن آب به شیر که به عنوان غش شناخته شده و از مثالهای مشهور غش در معامله است.

البته در مواردی غش و تدلیس مترادف گرفته شده و به معنی فریب استفاده شده است به عنوان مثال هشام بن حکم میگوید من در سایه ایستاده بودم و پارچه شاپوری می فروختم که امام کاظم از کنار من رد شدند و فرمودند: یا هشام، إِنَّ الْبَيْعَ فِي الظِّلِّ غَشٌّ، وَإِنَّ الْغَشَّ لَا يَحِلُّ أَيْ هَشَامَ هَمَانَا مَعَامِلَهُ دَر سَايَه [به گونه ای که رنگ پارچه مشخص نشود] غش در معامله است و غش در معامله در میان ما حلال نیست.

داود بن سرحان از آن حضرت امام صادق ع پرسید که دو قسم مشک داشتم یکی تر و دیگری خشک پس مشک تر را فروختم و مشک خشک را به همان قیمت نمی‌خرند آیا جایز است که آن را تر کنم تا به مصرف فروش برسد حضرت فرمود جایز نیست مگر آن که مشتری را خبر دهی که آن را تر کرده‌ای.

از حضرت باقر (علیه السلام) روایت نموده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در بازار مدینه به گندم فروشی عبور کرد و فرمود خوب گندمی داری پس دست وسط آن نمود و مقداری بیرون آورد دید وسطش گندم خرابی است پس به صاحب آن فرمود «ما اریک الا وقد جمعت خیانه و غشاً؛ خیانت کردی و با مسلمانان غش نمودی.»

۳-۵. دستکاری قیمتی یا تبانی و ارائه اطلاعات گمراه کننده

دستکاری عبارت است از یک رفتار آگاهانه و از قبل طراحی شده به منظور فریب سرمایه‌گذاران برای کنترل یا تأثیرگذاری مصنوعی بر بازار یک نوع اوراق بهادار. دستکاری می‌تواند دربرگیرنده تعدادی از روشهایی باشد که به منظور تأثیرگذاری بر عرضه یا تقاضای یک نوع اوراق بهادار باشد که شامل پراکندن اطلاعات غلط یا گمراه‌کننده در مورد یک شرکت، محدود کردن نرخ شناوری یک نوع اوراق بهادار به نوعی که باعث محدودیت در دسترسی عمومی بدان شود، قیمتها و یا معاملاتی که هدف آن ایجاد تصویری غلط و گمراه‌کننده از تقاضا برای یک نوع اوراق بهادار می‌باشد. به طور خلاصه، انواع روشهای دستکاری اوراق بهادار از دید پژوهشگران به صورت زیر است:

۱. دستکاری بر مبنای اطلاعات (information-based manipulation)

۲. دستکاری بر مبنای عمل (action-based manipulation)

۳. دستکاری بر مبنای معامله (trade-based manipulation)

ب. الزامات سیستمی و نظام‌وار برای اسلامی شدن بازار

۱. حرکت در مسیر تحکیم و صیانت از ارزش‌های دینی، انسانی و اخلاقی

تحکیم ارزش‌های معنوی و اخلاقی در تمامی فعالیت‌ها، مورد التفات و نظر شریعت می‌باشد. خداوند متعال در قرآن کریم هدف از خلقت انسان را پرستش برمی‌شمارد (ذاریات، آیه ۵۶) و آدمیان را به اطاعت خود و بیزاری جستن از شیاطین فرا می‌خواند. در سوره قریش همگان را به بندگی پروردگاری که معاش و امنیت ما را مهیا نموده است، دعوت می‌نماید (قریش، آیه ۳ و ۴).

براساس آیات ۵۵ و ۸۵ سوره مبارکه توبه^{۴۲} خداوند متعال به این نکته مهم اشاره می‌کند که نتیجه راهی که کفار برای فزونی اموال و سرمایه‌های انسانی و اجتماعی خود اختیار کرده‌اند، گرفتاری و عذاب دنیوی خواهد بود و برای رسیدن به رفاه و پیشرفت باید راهی جز آنچه که کفار انتخاب کرده‌اند اختیار نمود، والا نعمت نیست و نعمت خواهد بود و فزونی و کثرت اموال، آسایش و آرامش را به دنبال نخواهد داشت.

اسلام تلاش کرده با استفاده از نوعی تربیت توحیدی و ایجاد ساختارها و قواعد مناسب از مشکلات انتخاب عقلایی بکاهد. این رویکرد در حوزه فعالیت‌های اقتصادی با تأکید بر مقولاتی همچون رزق، لقمه حلال و طیب پیگیری می‌شود. در رویکرد اسلامی حتی گرفتن زکات هم در وهله اول با هدف تهذیب افراد گرفته می‌شود^{۴۳}.

اساساً اقتصاد در اندیشه دینی با اصول اخلاقی، منافع اجتماعی و اهداف عالی‌انسانی منطبق و هماهنگ است. اسلام در عین گسترش و ترویج فرهنگ کار و تلاش در عرصه تولید، به رعایت اخلاق در عرصه مصرف و توزیع توجه ویژه دارد؛ تا آنجا که تضعیف ارزش‌هایی چون قناعت و پرهیز از اسراف و تجمل‌گرایی در عرصه مصرف و انفاق و همچنین ایثار و عدالت در عرصه توزیع را، سبب آسیب‌پذیر شدن جامعه بشری می‌داند.

^{۴۲} فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ ۚ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ (۵۵)
وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ ۚ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ (۸۵)

^{۴۳} خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ (توبه: ۱۰۳).

در صورت عدم تقویت مبانی فرهنگی و ارزشی، کثرت ثروت سبب طغیان و گرفتاری در دام هوای نفس و فراموشی از یاد خدا می‌گردد «الهیکم التکاثر». در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) طغیان و سرمستی از فزونی اموال از اموری است که ایشان نسبت به آن برای امت خویش هراس داشته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲ / ۴۲).

در اندیشه اسلامی انفکاک دنیا و آخرت و نگاه سکولار به مذهب نفی شده است و حتی در معماری اسلامی بازارها گردآگرد مساجد و مدارس علمیه شکل می‌گرفتند و مساجد بازار از مکان‌های اصلی برگزاری اجتماعات دینی به شمار می‌آمدند. اسلام به عنوان دین خاتم، در بردارنده برنامه‌ی جامع و کامل برای نیل به کمال و سعادت همراه با رشد و تعالی فردی و اجتماعی در ضمن بهره‌مندی بهینه از حیات دنیوی می‌باشد و فقه عهده‌دار استخراج و استنباط اموری که به دنیا و آخرت مردمان نظم می‌بخشد، می‌باشد چراکه رسالت اصلی آن، اداره جامعه است به عبارتی گویاتر فقه، قانون معاش و معاد است. (امام خمینی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۲) فقه به مفهوم جامعش، متکفل عقلانیت رفتاری فرد و جامعه مسلمان برای دستیابی به عقلانیت بنیادی و ارزشی نهفته در آموزه‌های اسلامی می‌باشد. (جهانیان، ۱۳۸۸، ۳۳۵)

۲. کمک به افزایش رفاه عموم افراد جامعه

بازار مکانی برای رفع نیازها و الگویی برای گسترش همکاری و تعاون می‌باشد در بازار مالی اسلامی کسانی که مازاد وجوه در اختیار دارند فقط به فکر منافع خویش نیستند بلکه با مهیا کردن زمینه مشارکت فرصت سرمایه‌گذاری در طرح‌های که نیازمند وجوه هستند فراهم می‌شود و بازی برد-برد شکل می‌گیرد هم تقاضاکننده وجوه که در اندیشه به ثمره نشستن فکر و ایده خود است توان اجرای پروژه مورد نظر را پیدا می‌کند و هم عرضه‌کننده وجوه با بکارگیری سرمایه خویش در بخش واقعی و عدم راکد گذاشتن آن، از منافع مادی حاصله متناسب با تکالیف و تعهداتش حقوق و منافع کسب می‌نماید. بخلاف تفکر سرمایه‌داری که با نگاه ویژه به نفع شخصی و اصالت فرد بر این باور است که در گسترش رفاه هیچ فردی وظیفه نفع رساندن به دیگران را بر عهده ندارد؛ چرا که رفاه عمومی در پرتو انباشت سرمایه در دست عده‌ای خاص ایجاد می‌شود. کسانی که به انبوهی از مال دست پیدا می‌کنند زمینه کارهای بزرگ اقتصادی و در نتیجه اشتغال و بهره‌مندی گروه وسیع‌تری از افراد را فراهم می‌آورند و همگان از رفاه بالاتری برخوردار می‌گردند. در این اندیشه تعدیل ثروت سبب کاهش پس‌انداز طبقه ثروتمند و افزایش مصرف طبقه فقیر و در نتیجه کندی رشد اقتصادی را به دنبال دارد (ر.ک هادوی تهرانی، ۱۳۸۳، ص ۹۱-۹۲). این نگاه اقتصاد متعارف که حداکثر سازی رفاه اجتماعی از طریق پیگیری منافع شخصی حاصل می‌شود با توجه به عالم واقع مردود شمرده می‌شود چرا که وجود تضاد در منافع بسیار واضح و آشکار می‌باشد.

در ادبیات دینی، رفاه زمانی تحقق می‌یابد که فقری وجود نداشته باشد و مردم در آسایش زندگی نمایند؛ لذا سهم فقرا و مساکین از زکات به میزانی قرار داده می‌شود که هزینه زندگی سالیانه آنها را بدون سختی و فشار برآورده نماید (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق؛ ج ۹/۲۶۶، ح ۱۱۹۸۹ و ح ۱۱۹۷۰). در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) پس از اشاره به این که در اموال اغنیا آنچه کفاف زندگی فقرا را بدهد قرار داده شده است فرمودند: «باید به فقیر آن مقدار داده شود که بخورد، بیاشامد، بپوشد، ازدواج کند، صدقه دهد و به حج رود» (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق؛ ج ۹/۲۸۹-۲۹۰، ح ۱۲۰۴۳).

در اندیشه دینی، خداوند همه مخلوقات را برای تمامی انسان‌ها آفریده است نه گروهی خاص تا به وسیله آن حیاتی همراه با عزت و کرامت برای نوع بشر تحقق یابد «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا (بقره، آیه ۲۹) از این رو نهاد مالی باید به منظور افزایش رفاه عمومی، زمینه بهرمندی تمامی افراد جامعه را از نعمت‌های الهی مهیا سازد اجازه ندهد اموال و سرمایه‌های مادی در دست گروهی خاص تداول نماید.

به عقیده اکلِس^{۴۴} کساد و رکود بزرگ به دلیل انباشت گسترده درآمد در دست عده خیلی از ثروتمندان جامعه بود که قدرت خرید را از بقیه مردم ربوده بودند. این همان دیدگاهی است که به طور مستقیم باعث به بار آوردن رکود بزرگی شد که در اواخر سال ۲۰۰۷ آغاز و دامن آمریکا را گرفت (رایش، ۱۳۹۲، ص ۶۷).

۳. ایجاد هماهنگی بین بخش حقیقی و اعتباری^{۴۵}

در اندیشه اسلامی با توجه به نقش ابزاری پولی برای تسهیل مبادلات و حرمت ربا وجود بخش پولی مستقل از بخش واقعی قابل تصور نمی‌باشد بلکه ابزاری برای تامین سرمایه مورد نیاز بخش حقیقی می‌باشد و در تمام عقود شرعی بازده سرمایه پولی براساس بازده تحقق یافته محاسبه می‌گردد. این امر سبب می‌شود که بخش اعتباری نتواند از بخش واقعی پیشی بگیرد؛ بلکه همیشه به دنبال آن و در چارچوب اقتصاد واقعی حرکت نماید. اساسا پول به منظور تسهیل و تامین مالی یک فعالیت اقتصادی خلق شده است و از طریق توزیع بین عوامل به چرخه اقتصاد بازمی‌گردد. فیشر معتقد است پول در صورت پیوند و تلفیق با بخش واقعی می‌تواند منشا اثر گردد (Fisher, ۱۹۷۸, ۲۲۲). چرا که بخش مالی فی نفسه مطلوبیتی برای احاد جامعه نداشته و هدف اصلی و غایی ایجاد بخش پولی، رونق بخشیدن به بخش واقعی بوده است.

^{۴۴} -Marriner Stoddard Eccles (۱۸۹۰-۱۹۷۷)

اقتصاددان و بانکدار امریکایی که ریاست هیات امنای فدرال رزرو را در بین سالهای ۱۹۳۴ تا ۱۹۴۸ برعهده داشته است.
^{۴۵} در سال ۱۴۰۱ میزان تولید ناخالص داخلی به قیمت جاری تقریباً برابر با ۱۰۴۲۰ همت بوده و حال آنکه ارزش سهام مبادله شده تقریباً برابر با ۱۰۰۶ همت

در صورت انفکاک و جدایی بخش اعتباری از بخش واقعی و اصالت یافتن آن شاهد رشد بی‌رویه معاملات کاغذی و حجیم شدن مصنوعی بخش پولی خواهیم بود که آثار مخربی را به دنبال خواهد داشت.

از مجموع احکام و قوانین حاکم بر مبادلات این نکته قابل استنباط است که شریعت، خواهان افزایش تولید، اشتغال و رفاه جامعه در نتیجه رونق بخش واقعی اقتصاد است و بخش پولی را انعکاس و آیین‌های از بخش واقعی دانسته می‌شود نباید اقتضائات خود را بر بخش واقعی تحمیل نماید لذا تصحیح شکل قراردادها بدون ایجاد ارتباط با بخش حقیقی اقتصاد در ساختار نظام مالی اسلامی پذیرفتنی نیست.

براساس روایتی از امام محمد باقر (علیه‌السلام) عامل نمی‌تواند کار را به عاملی دیگر به مبلغ کمتر واگذار نماید^{۴۶} و براساس واسطه‌گری و بدون خلق هیچ ارزش افزوده‌ای کسب درآمد نماید. لذا از دلالتی در اجاره و مضاربه نهی شده است (طباطبایی، ۱۴۰۹، ج ۲ / ۶۶۱). شهید صدر یکی از اصول ده‌گانه ثابت در اقتصاد اسلامی را ممنوعیت کسب درآمدی می‌داند که براساس کار نبوده و پول بدون پیوند با بخش واقعی رشد یابد (صدر، ۱۴۲۵ق، ص ۶۷)^{۴۷}. اساساً تبادل وجوه در قبال خلق ارزش افزوده واقعی صحیح است و نهادهای مالی باید ضمن کنترل دقیق ابزارها از صوری شدن مبادلات و رواج دلالتی و مبادلات انتظاری ممانعت نموده و از شکاف و جدایی بین بخش مالی و حقیقی جلوگیری نمایند. این امر در صورتی تحقق می‌یابد که بازار مالی حامی و تابع بخش واقعی باشد و نه آنکه حافظ منافع سرمایه‌دارن بزرگ شمرده شود.

۴. کمک به ایجاد توازن و تعادل در جامعه

اگرچه برخی معتقدند نهادهای مالی مانند بانک و بورس وظیفه‌ای در قبال این موضوع ندارند و این هدف باید توسط نهادهای مالیاتی و تامین اجتماعی دنبال شود، ولی به نظر می‌رسد بازار مالی در تراز شریعت باید با نگاهی جامع و کلان دارای جایگاهی منیع در حفظ ارزش و منزلت انسانی و برطرف نمودن تبعیض و کاهش اختلاف طبقاتی داشته باشد.

هدف مکتب اقتصادی اسلام، اداره شدن اجتماع براساس اقتصادی متوازن است که همه مردمان در آن قسط را به پای دارند، و اختلاف مردم در مصرف و میزان معیشتی، کم - یا محو - شود و در مالکیت تفاوت چندان چشمگیری با یک دیگر نداشته باشند (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۶ / ۶۶۱).

^{۴۶} - سُبُلُ أَبِو جَعْفَرٍ عَنْ رَجُلٍ أَخَذَ مَالًا مُضَارَبَةً أَيْحِلُّ لَهُ أَنْ يُعَيِّنَهُ غَيْرَهُ بِأَقْلٍ مِمَّا أَخَذَ قَالَ لَا. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹ / ۲۹ ح ۲۴۰۸۱)

^{۴۷} استئصال الکسب الذی لایقوم علی اساس العمل و رفض الاستثمار الراسمالي ای تنمیه ملکيه المال بالمال وحده

شریعت برای رسیدن به توازن و تعادل در کنار حفظ کرامت انسان برنامه‌ی جامع ارائه داده است که نهادهای مالی اسلامی باید در رعایت آن‌ها کوشا باشند و با لحاظ اموری که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود اهداف خود را دنبال نمایند.

۱-۴. رعایت عدالت اقتصادی

تکوین و تشریح بر پایه عدل و انصاف استوار شده است و در تمام احکام دین، چه در عبادات و چه در معاملات، جنبه عدالت فردی و اجتماعی لحاظ شده و هیچ حکم ظالمانه تشریع نشده است و شارع در آیات و روایات از عموم مکلفین خواسته است که عدل و انصاف را پایه و اساس کار و عمل خود قرار دهند (ر.ک محامد، زمستان ۱۳۸۵، صفحه ۲۳۵-۲۷۰). قاعده عدل و انصاف قاعده حقیقی است که تمام شؤون حیات را دربرمی‌گیرد و عدالت اقتصادی، از مهم‌ترین اصول و والاترین اهداف اسلام می‌باشد. اگرچه ممکن است مکانیسم بازار تضمین‌کننده کارایی باشد اما نمی‌تواند تحقق عدالت را تضمین نماید.

علامه طباطبایی در ذیل آیه ۲۵ سوره حدید^{۴۸} هدف از فرو فرستادن کتاب و میزان را قیام به قسط و گسترش عدالت، و هدف از فرو فرستادن آهن را آزمودن بندگان در دفاع از جامعه صالح و بسط کلمه حق در زمین می‌داند. به نظر برخی مفسران، اجرای عدالت و گسترش قسط، افزون بر ارسال پیامبران و فرو فرستادن کتاب و میزان، نیازمند نیروی بازدارنده از تخلفات است؛ زیرا برخی انسان‌ها از روی جهل یا تجاehl، به عدل و انصاف عمل نمی‌کنند؛ از این رو، برای پاس‌داری از عدالت و انصاف، به نیرویی بازدارنده نیاز است و این نیرو، جز با آهن که نمودی از صلابت و ابزار بازدارنده از تبهکاری‌ها است، تأمین نمی‌شود (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، ج ۱، ۳۴۴).

همچنین عدالت اجتماعی، قانون اسلامی عام و مستقّلی است که بر بقیه احکام و قوانین و نظام‌های اسلامی، بر همه روابط در جامعه اسلامی، و از جمله روابط اقتصادی، حکومت می‌کند. پس هر رابطه و پیوستگی اقتصادی که منطبق با این قانون نباشد، اسلامی نیست، هر چند خود را به مقررات فقهی منسوب سازد (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۶/۶۵۰). جایگاه تحقق عدالت در تمام بخش‌های اقتصادی از جمله ضروریات و اهداف شریعت است و براساس آیه اقامه قسط (حدید، آیه ۲۵) اینکه عده با استفاده از ابتکار، قدرت و دانش خدادادی خود به ثروت نجومی دست یابند و شمار بسیاری از مردمان محروم بمانند با مهم‌ترین وظیفه انبیاء الهی (اقامه قسط و عدل) در تضاد و تعارض است

^{۴۸} - به راستی، [ما] پیامبران خود را با ادله آشکار روانه کردیم و با آن‌ها کتاب و ترازو فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند، و آهن را که در آن نیروی شدید و سودهایی برای مردم است، پدید آوردیم تا خدا آشکار سازد که چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می‌کند. آری، خدا نیرومند شکست‌ناپذیر است

در اندیشه شهید صدر، مذهب اقتصادی اسلام، مسئول ایجاد روشی عادلانه در قلمرو فعالیت اقتصادی است و اساساً مذهب هر قاعده اساسی است که با اندیشه عدالت اجتماعی ارتباط دارد (اقتصادنا، ۱۴۰۰ق، ص ۳۸۱)^{۴۹}. از این رو می‌توان گفت اساس نظام اقتصادی اسلام عبارت است از گسترش رفاه عمومی در سایه عدالت اجتماعی.

در نظام اقتصادی اسلام عدالت معادل عدم ظلم و تعدی به حقوق دیگران می‌باشد عدالت با التفات و رعایت حقوق اموال، افراد، ملت و حاکمیت تحقق می‌یابد. حتی در قرض ربوی که اعلان جنگ با خداوند متعال است، دستور داده شده که عدالت را با عدم ظلم رعایت کنید «فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ» (بقره، آیه ۲۷۹)^{۵۰} توجه به حقوق متقابل، بازگرداندن اصل سرمایه، از حقوق قرض‌دهنده و عدم پرداخت فرع و سود پول، از حقوق قرض‌گیرنده می‌باشد. این نوع نگاه به مفهوم عدالت وسیع‌تر است از تفسیری که رالز^{۵۱} در دهه ۷۰ میلادی با عنوان توزیع منصفانه مطرح می‌کند. از منظر وی در یک اجتماع وضعیتی عادلانه است که همگی از فرصت‌های مساوی برخوردار باشند و در صورت عدم تحقق عملی آن تلاش برای حداکثر کردن رفاه محروم‌ترین‌ها صورت بگیرد (ر.ک. دادگر، ۱۳۸۳، ۵۳۷-۵۳۸).

عدالت به معنای داشتن فرصت‌های برابر و رعایت و ادای حقوق متقابل می‌باشد. عدالت غیر از تعادل^{۵۲} مورد نظر اندیشه سرمایه‌داری و متفاوت از مساواتی^{۵۳} است که سوسیالیست‌ها بدان اعتقاد دارند (کرمی، محمد مهدی و پورمند، ص ۱۶۷-۱۷۵). عدالت آن است که هر کس به حق خود برسد، صاحب سرمایه و نیروی کار متناسب با سهم‌شان در خلق ارزش افزوده از منافع حاصله بهره ببرند؛ نه مانند نظام سرمایه‌داری که تمام اندیشه‌ها، ابزارها و نهادها برای حفظ و صیانت از سرمایه به کار برده شوند و توده جامعه مورد ظلم قرار گیرند و نه مانند سوسیالیسم با قانون «کار به قدر استعداد و خرج به قدر احتیاج» سبب استثمار و اجحاف به فعالان اقتصادی می‌گردد.

^{۴۹} - فالمذهب الاقتصادي يشمل كل قاعدة اساسيه في الحياه الاقتصاديه تتصل بفكره العداله الاجتماعيه... انما العداله تقدير و تقويم خلقی (اقتصادنا، ۱۴۰۰ق، ص ۳۸۱)

^{۵۰} - نه با گرفتن ربا، ظلم کنید و نه با نقصان در اصل پول به شما ظلم شود

^{۵۱} John B. Rawls

^{۵۲} - تعادل مطلوب، تعادلی است که در حد اشتغال کامل عوامل تولید برقرار شود. به این معنی که مجموع تولیدات (عرضه کل) منطبق با حداکثر ظرفیت تولیدی مؤسسه اقتصادی باشد و در ضمن حداکثر محصولی که مؤسسه اقتصادی می‌تواند تولید کند، مورد تقاضای مصرف‌کنندگان، مؤسسات تولیدی و دولت قرار گیرد. در این حالت از تعادل، سطح زندگی مردم تا حداکثر ممکن ترقی می‌کند. (<http://pajoohi.ir>) -- تعادل- اقتصادی (asp4450+a-Equilibrium)

^{۵۳} - مصرف به اندازه نیاز و فعالیت و کار به اندازه توان

۲-۴. ساختار ویژه حقوق مالکیت

برخلاف نظام متعارف حقوق مالکیت، اسلام تمهیدات رشد اقتصادی و کاهش فقر را در جوامع انسانی با ترسیم ساختاری بدیع از مالکیت مد نظر قرار می‌دهد و با پذیرش مالکیت خصوصی، عمومی^{۵۴} و دولتی^{۵۵} در کنار هم و تبیین حقوق مالکیت سبب حفظ توازن و صیانت از حقوق عموم افراد جامعه می‌شود. مالکیت در اسلام معادل اختیار تام داشتن نمی‌باشد بلکه اختیاری همراه با مسئولیت است لذا مالک حق احتکار و یا از بین بردن مال خود را ندارد.

اسلام با پذیرش مالکیت ابتدایی مواد اولیه که به وسیله حیازت در منقولات و خلق ارزش در غیر منقولات بوجود می‌آید و مالکیت تبعی نمآت و فروع از اصل^{۵۶} و مالک شدن بر اساس اسباب اختیاری مانند عقود و ایقاعات و اسباب غیر اختیاری مانند ارث، حقوق خاصی از مالکیت را بیان می‌کند. به عنوان مثال سرمایه‌دار در صورتی سهیم در سود و منافع بدست آمده است که مالکیتش نسبت به سرمایه انتقال نیابد و ریسک فعالیت اقتصادی را پذیرفته باشد.

کار و عمل مباشر بر روی مواد اولیه طبیعی سبب ملکیت نسبت به ارزش افزوده پدید آمده فقط برای عامل می‌شود؛ از این رو وکالت و نیابت در برخی از فعالیت‌های اقتصادی صحیح نمی‌باشد (صدر، ۱۴۰۰؛ ۵۴۹) لذا وکالت در حیازت برای مؤکل حقی را ایجاد نمی‌کند چرا که به اعتقاد علامه غرض شارع در اینگونه اعمال مباشرت می‌باشد. بلی حیازت از اسباب ملکیت برای شخص حیازت کننده می‌باشد نه فرد دیگری ولی اگر فرد دیگری در قبال دادن وسائل حیازت یا بذل مال، خواهان تملیک مال مجاز توسط حائز شود بلا اشکال می‌باشد، چرا که هر فردی می‌تواند مالش را به دیگری انتقال دهد. شهید ثانی در تبیین این نظر می‌نگارد از آنجا که به محض جمع‌آوری، حیازت کننده مالک می‌شود لذا نیابت و وکالت در این امور قابل تصور نمی‌باشد مگر اینکه فرد از همان ابتدا به نیابت از موکل و برای وی حیازت نماید. (شهید ثانی، ۱۴۲۲، ۵۰۸)

شهید صدر معتقد است بر پایه حکم عقل فرد مالک ثمرات و نتائج اعمالش است و مالکیت خصوصی در اموری جاری است که فرد در خلق و ارزش‌دهی به آن نقش دارد و منابع طبیعی که خلق خداوند متعال است ملک عموم یا دولت می‌باشد (صدر، ۱۴۱۷، ص ۳۴۲-۳۴۵)^{۵۷}.

^{۵۴} - مالکیت عمومی بیانگر مالکیت جهات و عناوین است که به علت انتزاعی بودن این عناوین، حکومت عهده‌دار حفاظت و صیانت از آنها می‌باشد. مانند مالکیت مسلمانان بر زمین‌های که با جنگ فتح شده‌اند

^{۵۵} - انفال و مباحات عامه برای تامین مالی حکومت، حفظ استقلال و تحقق عدالت اقتصادی در جامعه تحت ملکیت دولت است

^{۵۶} - به عنوان مثال پشم گوسفند ملک صاحب گوسفند می‌باشد. (تبعیت ثمره از اصل)

^{۵۷} - ان العمل سبب المملکيه وفقا للمیل الطبيعي فی الانسان الی تملک نتائج عمله... ان المملکيه الخاصه لا تظهر الا فی الاموال التي امتزجت فی تکوینها و تکيفها بالعمل البشري دون الاموال و الثروات الطبيعية التي لم تمتزج بالعمل و (حائری، ۱۴۲۳، ج ۱/ ۴۶- ۴۵)

در اندیشه اسلامی محصول و درآمد تولیدی، ملک کسی است که مالک مواد اولیه باشد هر گونه رشدی که در اصل مال پدید آید متعلق به صاحب مال می‌باشد. به عبارت دیگر مالک اصل، مالک فروعات (نمات متصل و منفصل) نیز هست لذا عامل و کارگر، مالک تمام ارزش ایجاد شده می‌باشد؛ مشروط به اینکه ماده اصلی، ثروت طبیعی بوده و متعلق به شخص دیگری نباشد. به عنوان نمونه اگر با چوب و الواری که دیگری از جنگل جمع کرده است فردی صندلی بسازد آن شیء برای صاحب الوار خواهد بود و سازنده صندلی فقط مستحق اجرت خواهد بود.

از این‌رو در بازار مالی اسلامی اگرچه کسب سود و عائدی تابعی از مالکیت افراد است ولی اجازه استثمار و بهره‌کشی از نیروی کار به سرمایه‌داران داده نمی‌شود و هیچ اختیار مطلق برای مالک به منظور تخریب، اتلاف مال و هدر دادن سرمایه‌ها را بر نمی‌تابد.

۳-۴. نظام توزیعی ثروت و درآمد عادلانه

ریکاردو^{۵۸}، تعیین قوانینی که توزیع درآمد (رانت زمین^{۵۹}، سود سرمایه و دستمزد نیروی کار) را تنظیم می‌کند مسأله اصلی اقتصاد می‌داند و در اندیشه وی توزیع درآمد مقدم بر تعیین قیمت است و متغیرهای اقتصادی پیوندی علی و معلولی دارند (دادگر، ۱۳۸۳، ۲۴۹).

فرایندهای تولید و توزیع در نظام بازار به هم پیوسته است از این‌رو سهم هر فرد از کل درآمد کاملاً متناسب با سهم وی در تولید و ایجاد درآمد می‌باشد در مقابل سوسیالیست‌ها فرایند تولید و توزیع را از یکدیگر جدا می‌دانند و معتقدند با الغای مالکیت خصوصی هر کس باید به اندازه توانش در تولید مشارکت نماید و به اندازه نیازش از توزیع بهرمند شود (زمان‌زاده و الحسینی، ۱۳۹۱، ۵۱-۵۹). رفع فقر زمینه تحقق عدالت در بُعد اقتصادی را سبب می‌گردد و لازم است در مرحله نخست فقر مطلق را ریشه‌کن نمود؛ یعنی در جامعه خانواده و یا فردی نباشد که در تامین نیازهای اولیه خود مشکل داشته باشد و سپس با افزایش رفاه و کاهش فقر نسبی از میزان فاصله طبقاتی کاسته شود که برای تحقق این امر رشد و پیشرفت اقتصادی ضروری می‌باشد. با رشد اقتصادی متوازن شاهد کاهش فاصله درآمدی و ثروت افراد از یک سو و افزایش رفاه و کاهش فقر از سوی دیگر خواهیم بود. البته لازم است رشد تولید همراه با حاکمیت رابطه علانیه بین عوامل تولید بخصوص نیروی کار و سرمایه باشد نه اینکه تمام مناسبات عمدتاً به نفع صاحبان سرمایه بوده و ارزش افزوده و سود کار نصیب سرمایه‌دار شود.

^{۵۸} - David Ricardo (۱۷۷۲-۱۸۲۳)

^{۵۹} - رانت مورد نظر ریکاردو نوعی بهره یا سود مالکانه و درآمد مازاد اعطا شده به صاحب زمین است. (دادگر، ۱۳۸۳، ۲۵۰)

به نظر برخی از صاحب‌نظران تولید فقر و نابرابری ذاتی نظام سرمایه‌داری بوده و لذا برای رفع آن به عنوان یک مسئله عارضی از بیمه و تامین اجتماعی کمک گرفته می‌شود و حال آنکه می‌توان با توانمندسازی عموم جامعه در کنار توزیع و دسترسی عادلانه به امکانات از ابتدا اجازه تولید فقر را نداد.

شریعت با تبیین توزیع قبل و بعد از تولید، نظام توزیعی ویژه را پایه‌ریزی می‌نماید تا زمینه استفاده همگان از ثروت‌های طبیعی مهیا شود. احکام و قوانین شریعت در مورد توزیع ثروت بعد از تولید برای هر یک از ارکان ایجاد ارزش با رعایت عدالت و انصاف و لحاظ رشد و تعالی مادی و اخلاقی جامعه متفاوت است. بر این اساس نیروی کار برپایه قرارداد منعقد شده سود ثابت (مزد) و یا سود متغیری که مصون از زیان است و ابزار تولید سود ثابت (اجاره بها) دریافت می‌نمایند اما سرمایه پولی، فقط در سود حاصل شده سهیم است و سود ثابت و مصون از ضرر نمی‌برد.

گسترش نابرابری در توزیع درآمد سبب ایجاد بحران می‌گردد و برای جلوگیری از آن باید قدرت خرید کافی برای احیاء اقتصاد در اختیار طبقه متوسط قرار گیرد (رایش، ۱۳۹۲، ۶۸-۶۹).

قوانین حاکم بر بازار باید به گونه سامان یابد که سهم‌بری صاحبان اوراق دارایی و عائدی فعالان بازار بیشتر از فعالان بخش واقعی نباشد چرا که عدم توازن در درآمدزایی سبب خروج فعالان بخش کم برخوردار می‌شود و در بلند مدت تولید را با چالش مواجه می‌سازد.

۴-۴. مخالفت با شکاف طبقاتی

اندیشه سرمایه‌داری برپایه رشد و شکوفایی اقتصادی و افزایش درآمد و تولید ثروت می‌باشد؛ هرکس بیشتر و بهتر تولید ثروت کند، مقدم است و فاصله درآمدها و عدم وجود رفاه جمع کثیری از مردم، نگرانی نظام سرمایه‌داری نمی‌باشد.

فقر، مفهومی نسبی به معنای فاصله از سطح زندگی و معاش عمومی است و خداوند اغنیا را برای توانمندسازی نیازمندان و رساندن آن‌ها به نقطه کفاف امر فرموده است و عدم پوشش نیازهای محتاجان توسط اغنیا، انکار و کفران نعمت الهی شمرده می‌شود.^{۶۰}

نقطه آغازین فعالیت تمامی پیامبران، اعلام توحید بوده است؛ اصلی که با تبیین برابری انسان‌ها در برابر پروردگار، نظام اجتماعی را بر پایه رفع تبعیض و اختلاف طبقاتی ترسیم می‌کند (ر.ک. حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲).

^{۶۰} «وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادَىٰ رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فِيهِمْ سَوَاءٌ أَفَبِعَمَلِهِمُ يَحْتَدُونَ خُذُوا زِينَتَكُمْ مِمَّا فِي آثَارِكُمْ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمُ الَّتِي بَيْنَ يَدَيْكُمْ بِالْغِبَةِ إِنَّهُ كَانَ أَبْغَضَ إِلَيْكُمْ وَكَانَ سَبِيلُ اللَّهِ يَهْدِي لِقَائِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَن يَكُونُوا فِتْنَةً وَأَنَّ خَلْقَ الْإِنسَانِ لَفِي هَدًى وَإِن يُبَدِّلْ بَعْضَكُم فَرِيقًا يَهْدِي سَبِيلَهُ إِنَّ إِلَهَكُمْ أَوَّاهٌ مُّخِيبٌ» (سوره احزاب، آیه ۷۱)

هدف از تشریع زکات، خمس و قرار دادن انفال برای برخی گروه‌ها تنها برآورده شدن احتیاجات ضروری نیست بلکه کاهش فاصله طبقاتی است. براساس روایات در صورت پرداخت حقوق الهی توسط ثروتمندان که وکلای امین معصومین^{۶۱} (ع) شناخته می‌شوند؛ زندگی خوش و دوری از سختی‌ها و مشکلات برای جامعه نوید داده می‌شود.^{۶۲} تشریع زکات و خمس قانون مقدسی است که برای تعدیل زندگی طبقات مختلف و نزدیک ساختن سطح زندگی افراد در جامعه وضع شده است و به هیچ وجه نمی‌توان آن را ابزاری برای اداره دولت دانست (صدر، ۱۳۸۶، ص ۱۵۷ و ۱۸۸).

گسترش شکاف طبقاتی سبب بروز فقر نفسانی در وجود طبقه نیازمند می‌شود و در نتیجه باعث گسترش ناهنجاری‌های اخلاقی و بزهکاری در جامعه دینی می‌شود. چنانچه پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند «کاد الفقر ان یکون کفرا» (کلینی، ۵۱۴۰۷، ج ۲/ ۳۰۷) ^{۶۳}.

به نظر می‌رسد اساسا شارع با تحریم ربا، ممنوعیت کنز و ذخیره کردن مال، وجوب پرداخت خمس و زکات و ترغیب و تشویق بی‌پایان در مورد انفاقات، سعی در کاهش شکاف طبقاتی و جلوگیری از انباشت ثروت دارد و از سوی دیگر با نفی تبرج، خودنمایی و تجمل‌گرایی راه اتراف و غرق شدن در مادیات را بسته است.

با این حال اختلاف سطح معیشتی در جامعه، ناشی از تفاوت‌های ذاتی افراد یا تفاوت در زمینه‌های اجتماعی یا فرهنگی امری طبیعی در اقتصاد اسلامی تلقی شده است؛ تا جایی که برخی در تفسیر آیه ۳۲ زخرف^{۶۴} قوام دنیا را در این تفاوت‌ها دانسته‌اند (مراغی، بی تا، ج ۲۵/ ۸۶)؛ اما این تفاوت‌های معیشتی نباید به شکاف طبقاتی در جامعه بینجامد، چنان که هدف از تخصیص «فی» به گروهی خاص و محروم کردن دیگران، جلوگیری از انحصار اموال در دست ثروتمندان دانسته شده است (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، ه، ج ۴/ ۱۳۲). صاحب مجمع البیان وسعت و تنگی روزی مردمان را برای گردش حیات، تعاون در زندگی و بهره‌مندی از عمل و ظرفیت‌های مختلف افراد می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹/ ۷۱-۷۲).

^{۶۱} قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَيَّاسِيرُ شَيْعَتِنَا أَمَنَّاؤُنَا عَلَى مَحَاوِجِهِمْ فَاحْفَظُونَا فِيهِمْ يَحْفَظْكُمْ اللَّهُ (الكافی، ۱۴۰۷، ج ۲/ ۲۶۵)

^{۶۲} ... قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي مَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَسْعُهُمْ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ لَا يَسْعُهُمْ لَزَادَهُمْ إِنَّهُمْ لَمْ يُؤْتُوا مِنْ قَبْلِ فَرِيضَةِ اللَّهِ وَ

لَكِنْ أَتَوْا مِنْ مَنَعَ مَنْ مَنَعَهُمْ حَقَّهُمْ لَا مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ لَهُمْ وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَدَّوْا حَقُّوْقَهُمْ لَكَانُوا عَائِشِينَ بِخَيْرٍ. (الكافی، ۱۴۰۷، ج ۳/ ۴۹۶)

^{۶۳} - نزدیک است فقر و نداری منجر به کفر گردد.

^{۶۴} - أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَ رَحِمْتَ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ آيَا أَنَا رَحِمْتَ بِرُودْكَارَاتٍ رَا تَقْسِيمِ مِي كُنْد؟! مَا مَعِيشَتِ أَنَهَا رَا دَر حَيَاتِ دُنْيَا دَر مِيَانِشَانِ تَقْسِيمِ كَرْدِيمِ وَ بَعْضِي رَا بِر بَرْتَرِي دَادِيمِ تَا يَكْدِيْگَر رَا مَسْخَر كَرْدِه (وَ بَا هِم تَعَاوَن نَمَايَنْد)؛ وَ رَحِمْتَ بِرُودْكَارَاتٍ اَز تَمَامِ اَنُچِه جَمْع اُورِي مِي كُنْد بَهْتَر اِسْت! (زخرف، آیه ۳۲)

نهاد مالی اسلامی مجری مشارکت دادن سرمایه‌های خرد در فعالیت سالم اقتصادی بوده و با مقابله با ربا از استثمار و بهره‌کشی سرمایه‌جویی می‌نماید و اجازه نمی‌دهد اقلیت سرمایه‌دار منافع را برای خود و ریسک و ضرر را برای اکثریت جامعه رقم بزند.

۵-۴. نفی سفته‌بازی مخرب

نوسان‌گیری در بخش غیر واقعی اقتصاد که صرفاً مبتنی بر معاملات کاغذی است و سبب حجیم شدن مصنوعی بخش اعتباری می‌شود و منجر به خلل در بخش واقعی می‌گردد.

در فقه اسلامی بحثی تحت عنوان «تلقی ركبان» داریم که مفهومش استقبال کردن از کسانی است که اجناسی را برای فروش به سوی شهر می‌آورند. جریان از این قرار است که بعضی از فرصت‌طلبان سودپرست همین که بو می‌برند قافله‌ای با اجناس مورد نظرشان به سوی شهر می‌آید به استقبال او می‌شتافتند و با چرب‌زبانی و حقه‌های دیگر جنس را با قیمت مناسب در همان بیرون دروازه از آنها می‌خریدند و به شهر می‌آوردند و با اطلاعاتی که از فوت و فن بازار داشتند با سود کلان به فروش می‌رساندند. اسلام آمد و این عمل را نهی کرد و دستور داد اصولاً کسی به استقبال کاروانها نشتابد و بگذارند وارد شهر و بازار شوند، و جنس خود را عرضه کنند و آزادانه خرید و فروش نمایند. این همان چیزی است که به عنوان «نهی از تلقی ركبان» در فقه اسلامی دیده می‌شود.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: «لَا تَلْقَ وَ لَا تَشْتَرِ مَا تُلْقَى وَ لَا تَأْكُلُ مِنْهُ»؛ (نه به استقبال کاروان تجارتی برو و نه چیزی را که از او خریده‌اند بخر و نه از آن تناول کن).

از فلسفه‌های نهی از «تلقی ركبان» مقابله با اطلاعات نامتقارن، حذف واسطه‌های ناسالم و مصون ماندن عرضه و تقاضا از حالت‌های مصنوعی و ساختگی می‌باشد.

۶-۴. جلوگیری از انباشته بی‌رویه ثروت (ممنوعیت کنز)

یکی از عوامل عدم تعادل و بهم خوردن توازن جامعه، کنز - اخلال در عرضه و معطل گذاشتن سرمایه - است که در قرآن کریم از آن منع شده است (توبه، ۳۴ و ۳۵)^{۶۵}. کنز معرب گنج و به معنی جمع و ذخیره کردن اموال برای حفظ و نگهداری از آن می‌باشد و قوام آن به ممانعت و جلوگیری از جریان پیدا کردن آن در میان مردم و

۶۵ - وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ ... و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می‌سازند، و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده! (۳۴) در آن روز که آن را در آتش جهنم، گرم و سوزان کرده، و با آن صورت‌ها و پهلوها و پشت‌هایشان را داغ می‌کنند؛ (و به آنها می‌گویند): این همان چیزی است که برای خود اندوختید (و گنجینه ساختید)! پس بجشید چیزی را که برای خود می‌اندوختید! (۳۵)

انتفاع دیگران از آن می‌باشد. در گذشته، کنز و ذخیره کردن مال برای حفظ و عدم سوء قصد به آن بخاطر عدم وجود نهادهای مالی مانند بانک و موسسات مالی اعتباری بصورت دفینه صورت می‌گرفت.

از کلام خداوند متعالی فهمیده می‌شود انفاق در راه خدا عبارتست از؛ آن انفاقی که قوام دین بر آن است بطوری که اگر در آن مورد انفاق نشود بر اساس دین لطمه وارد می‌آید، و آن بخش از شؤون اقتصادی اجتماعی مسلمین که با زمین ماندنش شیرازه اجتماع از هم گسیخته می‌گردد، و نیز حقوق مالی واجبی که دین آن را به منظور تحکیم اساس اجتماع تشریع کرده است. چنانچه در آیه ۶۰ سوره انفال^{۶۶}، به تلاش برای تقویت همه جانبه امت اسلامی امر شده است و به عموم مسلمان برای همکاری و تامین مالی آن دستور داده شده است؛ لذا انباشت سرمایه در جهت ایجاد اشتغال، افزایش تولید و تقویت بنیه و قدرت اقتصادی از موارد ممنوعیت کنز نخواهد بود.

پس اگر کسی با وجود احتیاج اجتماع به هزینه کردن جهت رفع نیازهای موجود در جامعه، سرمایه و نقدینه را احتکار و حبس کند، او نیز از کسانی است که در راه خدا انفاق نکرده و باید منتظر عذابی دردناک باشد چون او خود را بر خدایش مقدم داشته و احتیاج موهوم و احتمالی خود و فرزندانش را بر احتیاج قطعی و ضروری اجتماع دینی برتری داده است.

این معنا از نکته‌ای که در آیه بعدی است برگرفته شده است، زیرا در آنجا می‌فرماید: «هَذَا مَا كَنْزُكُمْ لَأَنْفُسِكُمْ» این عذاب همان پول‌هایی است که برای خود گنجینه کرده بودید^{۶۷} و از این تعبیر به خوبی برمی‌آید که توجه عذاب و عتاب بر آنان بخاطر این است که خود را در حوائجی که از آن بیم‌ناک بودند بر خدا و راه او که همان حیات جامعه انسانی در دنیا و آخرت است مقدم داشتند.

علاوه بر اینکه به مصالح حیات اجتماع لطمه زده‌اند، به خدا و رسول هم خیانت کرده‌اند، زیرا مال را از نظر زمامدار اجتماع پنهان نموده‌اند، در نتیجه در یک گوشه اجتماع مال فراوانی دفن و روی هم انباشته شده، در حالی که در گوشه‌های دیگر اجتماع احتیاج ضروری به پول، حیات اجتماع را تهدید می‌کند.

و اگر صاحب مال، ثروت خود را از نظر حاکم و زمامدار پنهان نمی‌داشت و در دست افراد به گردش و جریان می‌انداخت؛ در چنین موقع حساسی که یگانه راه علاج و تنها وسیله حاجت، پول است زمامدار توسط آن حاجت اجتماع را برآورده می‌ساخت؛ پس او با این عمل خود به خدا و رسولش نیز خیانت کرده است.

۶۶ - وَ أَعْدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تَنْفَعُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ (۶۰) هر آنچه توان و قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان] آماده سازید و هر چه در راه خدا (و تقویت نظام اسلامی) انفاق کنید، بطور کامل به شما بازگردانده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد.

پس نهی آیه شریفه، نهی از داشتن پول نیست بلکه نهی از حبس آن است؛ چرا که مانع بهره‌برداری کامل از منابع جامعه می‌شود. از سوی دیگر اسلام مالکیت اشخاص را از حیث کمیت محدود نکرده و حتی اگر شخص مفروض هزارها برابر آن دفینه ثروت می‌داشت ولی آن را حبس نمی‌کرد، بلکه آن را در معرض جریان قرار می‌داد، اسلام هیچ عتابی به او نداشت؛ چون با جریان ثروت او، هم خود او استفاده می‌کرد و هم دیگران از آن بهره‌مند می‌شدند، و در عین اینکه در راه خدا انفاق نمی‌کرد خائن به خدا و رسول بشمار نمی‌رفت، زیرا ثروت خود را در منظر همه قرار داده بود، بطوری که اگر زمامدار مسلمین احتیاج ضروری پیدا می‌کرد می‌توانست به او بگوید فلان مقدار در راه خدا انفاق کن.

پس معلوم شد که آیه شریفه ناظر به آن گنجی است که صاحبش را از انفاق در حقوق مالیه واجب باز بدارد. البته همانطور که گفتیم منظور از انفاق تنها دادن زکات نیست بلکه معنای اعمی است که هم زکات را شامل می‌شود و هم حوائج ضروری جامعه را از قبیل جهاد و دفاع و حفظ جان‌ها از هلاکت و امثال آن.

و اما انفاق‌های مستحب از قبیل توسعه بر خانواده و دادن بیش از حد ضرورت به فقراء و امثال آن، هر چند ممکن است از نظر ما انفاق در راه خدا شمرده شود؛ لیکن از خود ادله‌ای که استحباب این گونه انفاق‌ها را اثبات می‌کند، برمی‌آید که آن، انفاق در راه خدا (که مد نظر آیه مورد بحث است) نیست، و زمانی که آن، انفاق در راه خدا نباشد، ترک آن و جمع کردن مال در صورت نبودن موارد ضروری انفاق، کنز شمرده نمی‌شود، و نیز مورد نهی آیه شریفه نخواهد بود، پس منحصرًا کنز ممنوع و مورد نهی عبارت است از؛ خرج نکردن در موارد ضرورت (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹/۲۵۳-۲۵۰)

به نظر می‌رسد تراکم و انباشت ثروت نزد عده‌ای، زمانی که سبب افزایش شکاف طبقاتی و مشکلات اقتصادی شود از منظر شریعت ممنوع است؛ حتی اگر حقوق مالی آن پرداخت شده باشد و از منظر فردی سبب غفلت از ارزش‌های اخلاقی نشود.

به نظر می‌رسد ملاک احتمالی وجوب زکات نقود جلوگیری از راکد شدن آن است؛ زیرا رکود نقدینگی سبب اختلال در اوضاع اقتصادی جوامع می‌شود و چه بسا کلمه کنز (گنج) در آیه ۳۴ سوره توبه نیز به همین معنا اشاره داشته باشد. از سوی دیگر شرط بودن مرور سال^{۶۷} برای وجوب زکات در طلا و نقره این احتمال را تقویت می‌نماید که هر گاه شخص، نقدینگی خود را در جریان تولید، تجارت و انفاق قرار دهد از گنج‌اندوزی و رکود پول نقد رهایی می‌یابد؛ از این رو اسلام زکات پول رایج را واجب نکرده است (حائری، ج ۲۰-۱۹ / ۴۰-۳۸).

^{۶۷} - در زکات «نقدین» (یعنی طلا و نقره) علاوه بر شرایط عمومی، اموری معتبر است: اول - نصاب است... دوم - آنکه طلا و نقره باید به سکه رایج برای معامله از جانب سلطان و مانند آن منقوش باشند اگر چه تنها در بعضی از زمانها و مکانها باشد، به سکه اسلام باشد یا کفر، با نوشته باشد یا غیر آن اگر چه بعدا در اثر عارضه پاک شده باشند، اما اگر از اول بدون نقش و غیر مسکوک باشند زکات در آنها واجب نیست مگر آنکه (به عنوان پول در معاملات) رایج باشند که بنابر احتیاط واجب زکاتش واجب است... سوم - سال است، و لازم است که نصاب طلا و نقره در تمام سال موجود باشد (خمینی، مترجم: اسلامی، تحریر الوسیله، ۱۴۲۵ هـ؛ ج ۲/ ۲۵)

اساساً ممنوعیت و حرمت کنز سبب افزایش مشارکت‌های اجتماعی و ارتقای سطح سرمایه‌گذاری و فعال می‌گردد.

با محدود شدن رفتارهای سودگرایانه به منظور کسب سود بواسطه اخلال در عرضه وجوه و دمیدن در افزایش تقاضا به منظور گرانت‌ر شدن قیمت اموال با احتکار و کنز، شاهد توسعه بازار مالی اسلامی و به جریان افتادن اموال در مسیر تعالی و پیشرفت جامعه خواهیم بود.

۵. پذیرش ریسک ارزش آفرین

واژه ریسک (risk) در اصطلاح اقتصادی به وضعیت عدم اطمینان^{۶۸}، نامعلوم و غیر قابل پیش بینی بودن نتیجه‌های آینده در حوزه سرمایه‌گذاری مالی و فعالیت‌های اقتصادی اطلاق می‌گردد. برخی احتمال انحراف بازده واقعی سرمایه‌گذاری از بازده پیش بینی شده را، ریسک می‌گویند. ریسک همچنین شامل احتمال از دست رفتن همه یا بخشی از اصل سرمایه‌گذاری نیز می‌شود. برای سنجش ریسک سرمایه‌گذاری معیارهای متفاوتی وجود دارد. یکی از مهم‌ترین معیارهای این سنجش، انحراف معیار بازده تاریخی یا میانگین یک سرمایه‌گذاری است.

بسیاری از قراردادهای مالی جدید، پر ریسک، سرمایه‌بر و بهره‌برداري آنها مستلزم زمان طولانی است؛ همانند اکتشاف، توسعه و تولید از میادین نفت و گاز. از این رو توزیع منصفانه ریسک و کیفیت توزیع ریسک بین طرفین قرارداد یکی از مهمترین مؤلفه‌های ارزیابی قراردادهاست که تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر هزینه قرارداد دارد. در قراردادهای مالی جدید ریسک هزینه سرمایه‌ای و ریسک تأخیر در تکمیل پروژه دو ریسک اصلی محسوب می‌شود، در صورت اتخاذ مکانیزم پاداش و جریمه در قراردادها، ریسک کارفرما و پیمانکار هردو افزایش خواهد یافت؛ زیرا کارفرما بایستی بخشی از منافع حاصل از تسریع در اتمام پروژه را به پیمانکار بپردازد و از سوی دیگر پیمانکار علاوه بر جریمه تأخیر در دریافت حق الزحمه، مبلغی را نیز بابت جریمه پرداخت خواهد کرد؛ بنابراین ریسک افزایش می‌یابد.

در زمینه‌ی سرمایه‌گذاری و بازارهای مالی خطراتی وجود دارند که وقوع و کنترل آن از دست سرمایه‌گذار خارج خواهد بود؛ به عنوان مثال، یک تصمیم سیاسی می‌تواند عملکرد کل بازار مالی را تحت الشعاع قرار دهد. به چنین خطراتی، ریسک‌های سیستماتیک (غیرقابل اجتناب) می‌گویند. پاره‌ای دیگر از خطرات، بر خلاف ریسک سیستماتیک متوجه کل سیستم بازار نیست، بلکه مختص یک صنعت خاص خواهد بود. چنین ریسکی را می‌توان مدیریت کرد، کاهش داد یا حذف نمود. به عنوان نمونه، چالش‌ها و مشکلات به وجود آمده در یک شرکت، می‌تواند بر اساس سیاست‌ها و تصمیمات اشتباه در مدیریت آن باشد. این موضوع می‌تواند در کاهش ارزش

^{۶۸}. غلامرضا سرآبادانی، مجله اقتصاد، شماره های ۹ و ۱۰، ص ۵-۱۴.

سهام آن شرکت، نقش داشته باشد. بنابراین با اتخاذ تصمیم‌های مدیریتی صحیح، می‌توان از وقوع چنین پیشامدی جلوگیری کرد؛ چنین ریسک‌هایی را ریسک‌های غیر سیستماتیک (قابل اجتناب) می‌نامند.

برخی معتقدند عدم رشد اقتصادی کشورهای توسعه نیافته ناشی از اندک بودن افراد ریسک‌پذیر جهت انجام فعالیت‌های نوآورانه و ریسکی می‌باشد. به بیان دیگر هر اندازه که تحمل ریسک بیشتر شود، احتمال ابتکار، نوآوری و سودآوری و در نتیجه رونق اقتصادی افزایش می‌یابد. نقش ریسک در توزیع درآمد از آن حیث است که درآمدهای احتمالی و مازاد پس از پرداخت اجرت‌های قراردادی با نتایج عملیات سرمایه‌گذاری ارتباط می‌یابد و ورود عوامل تولید در عملیات سرمایه‌گذاری به صورت مشارکت در تقسیم ریسک (به ویژه عامل سرمایه نقدی) آثار مثبتی روی عدالت توزیعی و تخصیص کارآمد درآمدها دارد (ر.ک. سرآبادانی، ۱۳۹۳، ۵-۱۳).

بررسی متون مالی نشان می‌دهد که در تعریف ریسک، نوسان و عدم اطمینان صرف مورد توجه است و این عدم اطمینان هم بازده بالاتر از مقدار مورد هدف و هم پایین‌تر از مقدار هدف را در بر می‌گیرد و لذا می‌توان نتیجه گرفت زمانی که از ریسک در ادبیات مالی صحبت می‌شود، منظور همان مقیاس عدم اطمینان یا پراکندگی پیرامون بازدهی، نسبت به مقدار مورد انتظار است که سنجه آن واریانس یا انحراف معیار می‌باشد (موسویان و علیزاده اصل، پائیز ۱۳۹۴، ۷۳-۷۶).

اسلام نسبت به ریسک و خطر راه میانه را برگزیده است؛ نه آن را مطلقاً پذیرفته و نه بصورت کامل رد می‌کند بلکه در قالب منع از قمار، بخت آزمایی، شرط بندی، به هلاکت انداختن اموال، بیع غرری، بیع منابذه و ملامسه و حصات^{۶۹} درصد بیان محدودیت‌هایی جهت پذیرش ریسک می‌باشد و ریسک منفک از عمل و سرمایه (ریسک محض) که ایجاد ارزش افزوده نمی‌کند را مردود می‌داند.

اساساً ریسکی که معادل ابهام، عدم اطمینان یا غرر باشد به عنوان یکی از قواعد محدودکننده پذیرش معاملات شمرده می‌شود؛ لذا افراد اجازه ندارند قراردادهای مبهم با نااطمینانی بیش از اندازه را منعقد نمایند. از سوی

^{۶۹} - «حصات»: به معنای «سنگریزه» است و بیع حصات بدین معناست که با بیع به مشتری بگوید: این سنگ را پرتاب کن به هر یک از پارچه‌های موجود بخورد و یا به هر جای این قطعه از زمین که برسد به فلان مبلغ از آن تو باشد. این نوع معامله در جاهلیت رایج بوده ولی در اسلام بخاطر جهل و غرری بودن معامله، ممنوع اعلام شد.

«بیع منابذه»: نوعی معامله بوده که در جاهلیت رواج داشت و در اسلام از آن منع شده است؛ و آن بدین صورت بود که هر یک از متبایعین جامه خویش را به سوی دیگری می‌انداخت و می‌گفت: «هذا بهذا» بدون تأمل و دقت و حتی بدون نگاه در آن. و به بیان دیگر: «بیع منابذه» این است که متبایعین انداختن جامه را مثلاً بیع قرار دهند و به آن اکتفا نمایند مثل اینکه با بیع بگوید: «أبذ الیک ثوبی بعشرة» این نوع معامله نیز به اتفاق شیعه و سنی باطل است.

«بیع ملامسه»: به این کیفیت بود که تنها با لمس میب و حتی با برخورد لباس مشتری به میب، بدون اینکه آگاهی به جنس و وصف آن داشته باشد بیع واقع می‌شد و مشتری ملزم به خرید آن متاع بود. این نوع معامله در جاهلیت وجود داشت و در اسلام ممنوع اعلام شده است. (طاهری، ۱۴۱۸ ق، ج ۴/ ۷)

دیگر ریسک حاصل از فعالیت‌های سرمایه‌گذاری بین طرفین تسهیم و توزیع می‌شود و به گونه‌ای نیست که یک طرف منتفع و طرف دیگر متضرر شود و انتقال کامل ریسک جایگاهی ندارد.

از مجموع قواعد فقهی^{۷۰} این کبری کلی قابل استظهار است که شریعت، کسب سود و عائدی سرمایه نقدی را در صورتی امضاء می‌کند که همراه با پذیرش ضرر و ریسک ناشی از فعالیت اقتصادی باشد. به بیانی دیگر از این قواعد این نکته قابل استنباط است که عائدی مشروع هر دارائی با میزان مسئولیت پذیری در برابر زیان احتمالی آن دارایی مرتبط است.

در اندیشه شهید صدر، تنها طریق حصول سود برای سرمایه‌حالتی است که سرمایه‌دار ریسک عمل را بپذیرد و تمامی پیامدهای منفی سرمایه‌گذاری را به تنهایی برعهده بگیرد (صدر، ۱۴۲۵، ص ۶۶). آیت الله شاهرودی در ذیل بحث پیرامون قاعده «ربح ما لم یضمن» می‌نگارد: «از مجموع روایات این کبری کلی آشکار می‌گردد که سود تجاری فقط در صورتی حلال است که فرد نسبت به آن ضامن باشد؛ به این معنا که اگر کالا تلف شود وی متحمل ضرر گردد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۶، ص ۴۲).» اساساً مراد از این قاعده نفی استحقاق سود در مواردی است که فرد رابطه خویش را با ریسک و خطر سرمایه‌گذاری قطع می‌کند؛ همان نکته که در ربا نیز موجود است. از این رو آیت الله شاهرودی معتقدند مراد از این قاعده منع از روح ربا و حصول سود و منفعت برای صاحب سرمایه است که هیچ خسارت و زبانی را متحمل نمی‌شود و با حیل می‌خواهد از راهی جز قرض ربوی منفعتی به دست آورد (همان، ۹). کاسانی از فقهای حنفی معتقد است: «فرد فقط به واسطه مال، عمل و یا ضمانتش مستحق سود می‌شود.

تامین مالی با بهره ثابت در نظام مالی اسلام با محدودیت‌هایی مواجه است و سرمایه‌گذاران بدون تحمل ریسک نمی‌توانند در سود سهیم باشند (صادقی و محسنی، ۱۳۹۲، ۳۰). در روایتی صحیح امام صادق (ع) پیرامون بیع الخيار در تبیین تعلق گرفتن منافع و عوائد مبیع به مشتری به این نکته اشاره می‌نمایند که منافع برای کسی است که ریسک عمل را پذیرفته و متحمل ضرر و زیان‌ها می‌شود. از این رو در بازار مالی اسلامی باید به صورتی برنامه‌ریزی و عمل شود که منافع و عوائد به طرفی تعلق بگیرد که در صورت وقوع تلف و زیان، متضرر می‌شود.

توجه به این نکته ضروری است که اسلام هر نوع ریسک و نااطمینانی را نمی‌پذیرد بلکه ریسک مفید، مولد و قابل کنترل در امور مالی مشروط به ایجاد ارزش جدید را تجویز می‌نماید (غفاری، ۱۳۹۲، ۸۱) و بازار مالی تراز جامعه اسلامی باید ضمن پوشش ریسک ارزش‌آفرین از جولان فعالیت‌های ریسکی غیرمولد که براساس بازی فکر و انتظارات کاذب شکل می‌گیرد جلوگیری نماید.

^{۷۰} چون «نهی از ربح ما لم یضمن»، «الخراج بالضمان»، «من له الغنم فعليه الغرم»، «قاعدة التلازم بین النماء و الدرک» و قاعدة «من کان الربح له فالخسران علیه»

۶. وجود فضای اطمینان و اعتماد

اعتماد به طرف دیگر معامله، موضوعی است که علاوه بر سرعت بخشیدن در انجام معاملات سبب آرامش و راحتی معامله کنندگان در بازار می گردد. شخص مورد اعتماد، به خاطر سابقه سلامت در کردار و گفتارش، علاوه بر اینکه به خاطر مراجعه مشتریان بیشتر، باعث افزونی در سود و منفعت خود می گردد، فضایی آرام و بدون تنش برای انجام تجارت در بین مردم ایجاد می نماید. اعتماد به یک شخص بر پایه تداوم بلندمدت راستگویی و درستکاری او شکل می گیرد و جایگاه فرد را در منظر دیگران بسیار بالا می برد.

قراردادها بر تعهدات طرفین قرارداد مبتنی هستند و هر قراردادی تنها زمانی دارای آثار حقوقی خواهد بود که طرفین به تعهدات خود عمل نمایند از این رو برای گسترش فضای اطمینان از عمل به تکالیف ناشی از قرارداد، هرگونه نقض تعهد از یک طرف برای طرف مقابل حق فسخ معامله را به دنبال دارد تا از تضییع حقوق طرفین جلوگیری شود مانندد خیار غبن، خیار عیب، خیار تاخیر، خیار شرط - خود حق فسخ، شرط می شود-، خیار تخلف شرط - در صورت تخلف از شروط ذکر شده در عقد این حق ثابت می شود-و...